

همراهان گرامی؛

تیم ایران وایر ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های جان‌باختگان اعتراضات پاییز ۹۸ در ایران، از همه خانواده‌ها، فعالین، روزنامه‌نگاران و کلیه شهروندانی که اطلاعاتی در زمینه کشتار، بازداشت یا شکنجه معترضین دارند دعوت می‌کند که اطلاعات، اسناد، ویدیوها و تصاویر مرتبط را برای ما ارسال کنند. برای این منظور می‌توانید از یکی از روش‌های زیر با ما در ارتباط باشید.

ایمیل به info@iranwire.com

ارسال به تلگرام به آدرس [@shomairanwire](https://t.me/shomairanwire)

پیام به فیسبوک [iranwire.com](https://www.facebook.com/iranwire.com) ایران وایر

فهرست جانباختگان تایید شده اعتراضات پاییز ۹۸

ردیف	استان محل سکونت	نام	نام خانوادگی	شهر-محل جان باختن
۱	اردبیل	سیدعلی	فتوحی	تهران
۲	البرز	حمید	رسولی	حسن آباد کرج
۳	البرز	رحیم	امین آبادی	فردیس کرج
۴	البرز	محمدامین	اله قلی	فردیس کرج
۵	البرز	فرامرز	پورفرسادی	فردیس کرج
۶	البرز	علیرضا	آزادی	فردیس کرج
۷	البرز	ناصر	رضایی	فردیس کرج
۸	البرز	مهدی	پاپی	کرج
۹	البرز	رضا	معظمی گودرزی	کرج
۱۰	البرز	کوروش	شیدانی	کرج
۱۱	البرز	امید	رضایی	کرج مارلیک
۱۲	البرز	حمیدرضا	قبولی	اندیشه کرج
۱۳	البرز	آذر	میرزاپور زهابی	گلشهر کرج
۱۴	البرز	شهنام (امیر)	شکری	گلشهر کرج
۱۵	البرز	سید علی	حسینی	مشکین دشت کرج
۱۶	البرز	عزیزالله	اسکندری	مشکین دشت کرج
۱۷	البرز	آشور	کلتا	کرج
۱۸	البرز	ابراهیم	کتابداری	کرج
۱۹	البرز	شهرام	معینی	کرج
۲۰	البرز	مهناز	مهدی زاده	کرج
۲۱	البرز	ناصر	رضایی	کرج
۲۲	البرز	امیرحسین	کیبری	کرج
۲۳	البرز	آمنه	شهبازی	کرج
۲۴	البرز	پدرام	جعفری کمیجانی	کرج
۲۵	البرز	مرتضی	صادقی نادر	کرج
۲۶	البرز	میثم	احمدی	کرج
۲۷	البرز	پویا	بختیاری	کرج
۲۸	البرز	ایوب	بهرامیان	کرج

شهر-محل جان باختن	نام خانوادگی	نام	استان محل سکونت	ردیف
زاجان اصفهان	ابراهیمی	آرشام	اصفهان	۲۹
زاجان اصفهان	تقی یار	محمد	اصفهان	۳۰
زاجان اصفهان	عابدی	محمد جواد	اصفهان	۳۱
زاجان اصفهان	باباصفری	یدالله	اصفهان	۳۲
زاجان اصفهان	ترکان	سعید	اصفهان	۳۳
زینبیه اصفهان	شیازی	جواد	اصفهان	۳۴
زینبیه اصفهان	شریفی	حمید	اصفهان	۳۵
کوهرنگ اصفهان	نجفی حاجیپور	یعقوب	اصفهان	۳۶
یزدان شهر	پورپیرعلی	محمد	اصفهان	۳۷
یزدان شهر	منصوری	ابراهیم	اصفهان	۳۸
یزدان شهر	عیدی وندی	ساسان	اصفهان	۳۹
یزدان شهر	عیدی وندی	صفر	اصفهان	۴۰
یزدان شهر	داودوند	امیرحسین	اصفهان	۴۱
یزدان شهر	امانی	رسول	اصفهان	۴۲
یزدان شهر	امانی	آرمان	اصفهان	۴۳
قهدریجان	ابراهیمی	محمد	اصفهان	۴۴
قهدریجان	شفیعی	نعمت الله	اصفهان	۴۵
ملارد	نیکوروان	محمدرضا	البرز	۴۶
ملارد	دامور	وحید	البرز	۴۷
ملارد	رضایی	سجاد	البرز	۴۸
ملارد	مجدم	فرهاد	البرز	۴۹
ملارد	دائمی	مهدی	البرز	۵۰
ملارد	سرتیپی	علی	البرز	۵۱
ملارد	رحمانی	علی	البرز	۵۲
یافت آباد	عرب احمدی	اسماعیل	تهران	۵۳
نسیم شهر	قربانی	نامشخص	تهران	۵۴
تهرانسر	حسینی	سیدقاسم	تهران	۵۵
اسلامشهر	کهزادی	آرش	تهران	۵۶
قلعه حسن خان	بهبودی	نوید	تهران	۵۷

ردیف	استان محل سکونت	نام	نام خانوادگی	شهر-محل جان باختن
۵۸	تهران	حیدرعلی	رمضان نژاد	قلعه حسن خان
۵۹	تهران	علیرضا	بابایی	قلعه حسن خان
۶۰	تهران	جواد	بابایی	قلعه حسن خان
۶۱	تهران	اسماعیل	رضایی پیرپشته	قلعه حسن خان
۶۲	تهران	حسین	حاجی آبادی	قلعه حسن خان
۶۳	تهران	مینا	شیخی	تهران
۶۴	تهران	مجید	فلاح پور	تهران
۶۵	تهران	پوریا	ناصری خواه	تهران
۶۶	تهران	مهرداد	حسابی	تهران
۶۷	تهران	سیامک	نویدی	کیانشهر تهران
۶۸	تهران	کمال	فرجی	اسلامشهر
۶۹	تهران	سجاد	باقری	تهران
۷۰	تهران	گلناز	سمسای	تهران
۷۱	تهران	مصطفی	فرزای	تهران
۷۲	تهران	نیکیتا	اسفندانی	تهران
۷۳	تهران	عبدالله	آجرلو	قلعه حسن خان
۷۴	تهران	یاسین (مجتبی)	رمضان نژاد	قلعه حسن خان
۷۵	تهران	حسن	علیزاده	قلعه حسن خان
۷۶	تهران	حسین	قاسمی	چهاردانگه
۷۷	تهران	عرفان	فایقی	چهاردانگه
۷۸	تهران	سید محمد حسین	طاهایی	شهریار
۷۹	تهران	بهروز	اصغریور	شهریار
۸۰	تهران	مهران	زاهدی	شهریار
۸۱	تهران	نادر	مومنی	شهریار
۸۲	تهران	مهدی	دائمی	شهریار
۸۳	تهران	محمد	عربی	شهریار
۸۴	تهران	آزاده	ضربی	شهریار
۸۵	تهران	علیرضا	نوری	شهریار
۸۶	تهران	محمد معین	صالحی	شهریار
۸۷	تهران	رضا	حسنوند	شهریار

ردیف	استان محل سکونت	نام	نام خانوادگی	شهر-محل جان باختن
۸۸	تهران	میلاذ	محققی	شهریار
۸۹	خوزستان	عبدالله	لرستانی	اندیمشک
۹۰	خوزستان	خالد	منیعات	آبادان
۹۱	خوزستان	علی	بغلانی	آبادان
۹۲	خوزستان	حمزه	سواری	اهواز
۹۳	خوزستان	مجاهد	جامعی	اهواز کوت عبدالله
۹۴	خوزستان	محمدرضیا	عسافی زرگانی	زرگان اهواز
۹۵	خوزستان	رضا	نیسی	زرگان اهواز
۹۶	خوزستان	محمدحسین	قنواتی	بهبهان
۹۷	خوزستان	احسان	عبدالله نژاد	بهبهان
۹۸	خوزستان	مهرداد	دشتی زاده	بهبهان
۹۹	خوزستان	محمود	دشتی زاده	بهبهان
۱۰۰	خوزستان	نامشخص	تدین	بهبهان
۱۰۱	خوزستان	فرزاد	انصاری فر	بهبهان
۱۰۲	خوزستان	محمد	حشم دار	بهبهان
۱۰۳	خوزستان	علی	غزلاوی	خرمشهر
۱۰۴	خوزستان	خالد	غزلاوی	خرمشهر
۱۰۵	خوزستان	محسن	محمدپور	خرمشهر
۱۰۶	خوزستان	میلاذ	حمیداوی	خرمشهر
۱۰۷	خوزستان	میثم	منیعات	خرمشهر
۱۰۸	خوزستان	سید احمد	جعاوله	خرمشهر
۱۰۹	خوزستان	ابراهیم	مطوری	خرمشهر
۱۱۰	خوزستان	نامشخص	موسوی	رامهرمز
۱۱۱	خوزستان	سید احمد	موسوی	شوشتر
۱۱۲	خوزستان	علی	خواجه آلبو علی	ماهشهر
۱۱۳	خوزستان	احمد	آلبوعلی	ماهشهر
۱۱۴	خوزستان	قاسم	باوی	ماهشهر
۱۱۵	خوزستان	محمد	خالدی	ماهشهر
۱۱۶	خوزستان	عدنان	هلالی	ماهشهر

شهر-محل جان باختن	نام خانوادگی	نام	استان محل سکونت	ردیف
ماهشهر	حطاوی	نامشخص	خوزستان	۱۱۷
ماهشهر	عتقی	مختار	خوزستان	۱۱۸
ماهشهر	عساگره	عباس	خوزستان	۱۱۹
ماهشهر	قلدری	آرمین	خوزستان	۱۲۰
ماهشهر	غزلاوی	خالد	خوزستان	۱۲۱
ماهشهر	اسماعیلی	اقبال	خوزستان	۱۲۲
ماهشهر	آلبوعبادی	مجتبی	خوزستان	۱۲۳
ماهشهر	خالدی	یوسف	خوزستان	۱۲۴
ماهشهر	دریس	منصور	خوزستان	۱۲۵
ماهشهر	شیخانی	حمید	خوزستان	۱۲۶
شهرک جراحی ماهشهر	چراغیان	احمد	خوزستان	۱۲۷
ماهشهر	حاجی پور	فرشاد	خوزستان	۱۲۸
سریندر	بشاره دورقی	احد	خوزستان	۱۲۹
ماهشهر	عبادی	مجتبی	خوزستان	۱۳۰
زنجان	عباسی	امیرحسین	زنجان	۱۳۱
شیراز	نیکویی	مهدی	فارس	۱۳۲
شیراز	جهانبازی	مهدی	فارس	۱۳۳
شیراز	جعفری	بهمن (رضا)	فارس	۱۳۴
شیراز	خورشیدی	محمدرضا	فارس	۱۳۵
شیراز	جمشیدی	محمدرضا	فارس	۱۳۶
صدرا شیراز	هاشمی	مجید	فارس	۱۳۷
صدرا شیراز	نصیرپور	نادر	فارس	۱۳۸
صدرا شیراز	انجوی	سیدعلیرضا	فارس	۱۳۹
صدرا شیراز	داستان خواه	محمد	فارس	۱۴۰
صدرا شیراز	قویی	رسول	فارس	۱۴۱
صدرا شیراز	قویی	عبدالله	فارس	۱۴۲
سنندج	سیفی	مظفر	کردستان	۱۴۳
سنندج	رحیمی	هیوا	کردستان	۱۴۴
سنندج	امینی	مسعود	کردستان	۱۴۵
سنندج	صادقی	رضا	کردستان	۱۴۶

ردیف	استان محل سکونت	نام	نام خانوادگی	شهر-محل جان باختن
۱۴۷	کردستان	سوران	محمدی	سنندج
۱۴۸	کردستان	علی	جواهری	سنندج
۱۴۹	کردستان	کاوه	ویسانی	سنندج
۱۵۰	کردستان	ارشاد	رحمانیان	مریوان
۱۵۱	کردستان	عثمان	نادری	مریوان
۱۵۲	کردستان	مهران	تاک	مریوان
۱۵۳	کردستان	بهروز	ملکی	مریوان
۱۵۴	کردستان	ادریس	بیواره	مریوان
۱۵۵	کردستان	آرین	فرجی	مریوان
۱۵۶	کردستان	دانیال	استواری	مریوان
۱۵۷	کرمان	جواد	نظری فتح آبادی	سیرجان
۱۵۸	کرمانشاه	کاوه	محمدی	جوانرود
۱۵۹	کرمانشاه	هاشم	مرادی	جوانرود
۱۶۰	کرمانشاه	کاوه	رضایی	جوانرود
۱۶۱	کرمانشاه	فرشاد	خیراندیش	جوانرود
۱۶۲	کرمانشاه	علی (یونس)	فیروزبخت	جوانرود
۱۶۳	کرمانشاه	عمران	ولیدی	جوانرود
۱۶۴	کرمانشاه	بهرام	غلامی	جوانرود
۱۶۵	کرمانشاه	آرش	ایوبی	جوانرود
۱۶۶	کرمانشاه	ریبوار	سید رستمی	جوانرود
۱۶۷	کرمانشاه	خالد	رشیدی	جوانرود
۱۶۸	کرمانشاه	حمزه	نقدی	جوانرود
۱۶۹	کرمانشاه	ابراهیم	مرادی	جوانرود
۱۷۰	کرمانشاه	یونس (عزیز)	هوشنگی	جوانرود
۱۷۱	کرمانشاه	سلیمان	رحمانی	جوانرود
۱۷۲	کرمانشاه	جبار	تجاره	جوانرود
۱۷۳	کرمانشاه	مبین	عبدالهی	جوانرود
۱۷۴	کرمانشاه	نادر	پیژنوند	کرمانشاه
۱۷۵	کرمانشاه	محمد	میرزایی	کرمانشاه
۱۷۶	کرمانشاه	مظفر	ظهیری	کرمانشاه

ردیف	استان محل سکونت	نام	نام خانوادگی	شهر-محل جان باختن
۱۷۷	کرمانشاه	یونس	عزتی	کرمانشاه
۱۷۸	کرمانشاه	عبدالرضا	شیرزادی	کرمانشاه
۱۷۹	کرمانشاه	برهان	منصورنیا	کرمانشاه
۱۸۰	کرمانشاه	دانیال	محمدی	کرمانشاه
۱۸۱	کرمانشاه	محسن	کرمی نیا	کرمانشاه
۱۸۲	کرمانشاه	حسام	بارانی راد	کرمانشاه
۱۸۳	گیلان	پژمان	قلی پور	لنگرود

فهرست جان باختگان تایید نشده اعتراضات پاییز ۹۸

ردیف	استان محل سکونت	نام	نام خانوادگی	شهر محل جان باختن
۱	آذربایجان شرقی	علی	حسینی	تبریز
۲	البرز	اکبر	لنگری	سرآسیاب کرج
۳	البرز	امیر	شکری	کرج
۴	البرز	ابراهیم	مهدی پور	کرج
۵	البرز	امیرحسین	صادقی	کرج
۶	البرز	امید	صالحی	کرج
۷	البرز	مهرزاد	رضایی	کرج
۸	تهران	ایمان	رسولی	اسلامشهر
۹	تهران	مهرداد	معین فر	چهاردانگه
۱۰	تهران	آرش	کهرزادی	اسلامشهر
۱۱	تهران	محمد مهدی	حقگوی	اسلامشهر
۱۲	تهران	اسماعیل	عرب احمدی	تهران
۱۳	تهران	محسن	مظفری	شهرک گلستان
۱۴	تهران	غیبعلی	رمضانی	شهرک گلستان
۱۵	تهران	رضا	حسنوند	شهریار
۱۶	تهران	ابراهیم	محمدپور	شهریار
۱۷	تهران	حسین	قدمی	شهریار

ردیف	استان محل سکونت	نام	نان خانوادگی	شهر محل جان باختن
۱۸	تهران	احسان	شیری	شهریار
۱۹	تهران	محمد معین	صالحی	شهریار
۲۰	تهران	میلاذ	نجهوند	شهریار
۲۱	تهران	نامشخص	مومنی	شهریار
۲۲	تهران	فاطمه	حبیبی	بهارستان
۲۳	تهران	گل آقا	نوری	بهارستان
۲۴	تهران	علی	بهبودی	تهران
۲۵	خوزستان	نامشخص	پارسایی	بهبهان
۲۶	خوزستان	علی	نامشخص	بهبهان
۲۷	خوزستان	روانبخش	ململی گلزاری	آبادان
۲۸	خوزستان	حلیمه	سمیری	آبادان
۲۹	خوزستان	نامشخص	عتقی	ماهشهر
۳۰	خوزستان	هادی	قربانی	ماهشهر
۳۱	خوزستان	میثم	مجدم	اهواز
۳۲	خوزستان	منصور	البابوی	ماهشهر
۳۳	خوزستان	آرین	رجبی	ماهشهر
۳۴	فارس	رضا	جعفری	شیراز
۳۵	فارس	نامشخص	پارسایی	شیراز
۳۶	فارس	صادق	احمد پناهی	صدرا
۳۷	کردستان	مظفر	صیفی	سنندج
۳۸	کردستان	علی	بغلانی	سنندج
۳۹	کردستان	عثمان	احمدی	مریوان
۴۰	کرمانشاه	مظفر	وطن دوست	کرمانشاه
۴۱	کرمانشاه	رامین	میرزایی	کرمانشاه
۴۲	کرمانشاه	نامشخص	نیازی منش	کرمانشاه

فهرست بازداشت شدگان اعتراضات پاییز ۹۸

استان	شهر	نام	نام خانوادگی	شغل / وضعیت
آذربایجان شرقی	تبریز	داوود	شیری	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	ایوب	شیری	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	روزبه	پیری	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	یانشار	پیری	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	فراز	نوروزی	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	بابک	حسینی مقدم	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	شاهین	برزگر	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	اکبر	راسخی	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	اکبر	مهاجری	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	حجت	مختارزاده	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان شرقی	تبریز	محمد	محمودی	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان غربی	ارومیه	سالار	طاهری افشار	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان غربی	میاندوآب	توحید	خادمی	فعال مدنی/بازداشت شده
آذربایجان غربی	میاندوآب	احمد	عابدی	فعال مدنی/بازداشت شده
اردبیل	اردبیل	میثم	جولانی	فعال مدنی/به قید وثیقه آزاد شد
اردبیل	مشکین شهر	سیامک	صیفی	فعال مدنی/بازداشت شده
اردبیل	اردبیل	مهرداد	شیخی	فعال مدنی/بازداشت شده
اردبیل	اردبیل	آرش	جوانشیر	فعال مدنی/بازداشت شده
اصفهان	اصفهان	ناصر	همتی	روانشناس
البرز	کرج	ناصر	رجب	بازداشت شده
البرز	کرج	کامبیز	نورزاده	فعال مدنی
البرز	کرج	منوچهر	بختیاری	پدر یکی از جان باختگان
البرز	کرج	ناهدید	شیربیشه	مادر یکی از جان باختگان
تهران	تهران	ملیکا	قراگوزلو	دانشجو/ به قید وثیقه آزاد شده
تهران	تهران	رها	عسکری زاده	فعال حقوق زنان/بازداشت شده
تهران	تهران	محمد	فرمانیان	فعال مدنی
تهران	تهران	پیام	محمدی	فعال مدنی
تهران	تهران	ملیحه	جعفری	دانشجو/بازداشت شده

استان	شهر	نام	نام خانوادگی	شغل / وضعیت
تهران	تهران	سپیده	فرهان	فعال مدنی
تهران	تهران	آرش	گنجی	عضو کانون نویسندگان ایران
تهران	تهران	علیرضا	برادران	دانشجوی دانشگاه پلی تکنیک
تهران	تهران	مهدی	محمودیان	روزنامه نگار / بازداشت شده
تهران	تهران	امیر	قربانی	کارمند تاسیسات دانشگاه تهران
تهران	تهران	جعفر	ابراهیمی	عضو کانون صنفی معلمان ایران
تهران	تهران	محمد	مساعد	روزنامه نگار / به قید وثیقه آزاد
تهران	تهران	کامیار	ذوقی	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	یاشار	دارالشفای	حقوقدان / بازداشت شده
تهران	تهران	مریم	جعفری	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	محمد حسین	فیروزآبادی	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	مصطفی	محب کیا	روزنامه نگار / بازداشت شده
تهران	تهران	علی	صفاری	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	رضوانه	احمدخانبیگی	کنشگر مدنی / بازداشت شده
تهران	تهران	امیر	آقاجانی	کنشگر ملی گرا
تهران	تهران	حسن	خلیفه ای	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	سعید	احمدزاده	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	بنفشه	چراغی	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	سعید	محبی	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	ابوالفضل	نژادفتح	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	حمید	بینا	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	علیرضا	صفوی	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	علی	صفاری	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	کاوه	دارالشفای	فعال مدنی / بازداشت شده
تهران	تهران	علی	نانوایی	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	محمد	کیانوشی راد	فعال سیاسی
تهران	تهران	میلاد	بشیری	دانشجو / بازداشت شده
تهران	تهران	سها	مرتضایی	فعال دانشجویی
تهران	تهران	علی	یکتایی	دانش آموز
تهران	رباط کریم	ناصر	پالیز	نامشخص

استان	شهر	نام	نام خانوادگی	شغل / وضعیت
تهران	تهران	زهره	صیادی	فعال حقوق کودکان
تهران	رباط کریم	محمود	پالیز	نامشخص
خراسان رضوی	مشهد	نصرت	بهشتی	فرهنگی بازنشسته
خوزستان	دزفول	سپیده	قلیان	فعال مدنی/موقتا آزاد شد
خوزستان	ملاثانی	جلال	زهیری	کارگر شرکت فولاد
خوزستان	ملاثانی	فرید	مرانی زهیری	نامشخص
خوزستان	آبادان	عاطف	نیسی	نامشخص
خوزستان	آبادان	ماهر	بغلانی	فعال فرهنگی
خوزستان	آبادان	فواد	بغلانی	فعال فرهنگی
خوزستان	آبادان	مهدی	ناصری	فعال فرهنگی
خوزستان	بهبهان	مریم	پایاب	فعال مدنی
خوزستان	شادگان	شاعر علی	مطرودی	نامشخص
خوزستان	شادگان	ماجد	شاوردی	کارگر شرکت نفت آبادان
خوزستان	شادگان	میلاذ	بحری	عکاس خبری
زنجان	زنجان	غفار	رضاییان	فعال مدنی/بازداشت شده
زنجان	زنجان	علیرضا	محرمی	فعال مدنی/بازداشت شده
زنجان	زنجان	حمید	دوستی	فعال مدنی/بازداشت شده
زنجان	زنجان	بهرام	جعفری	فعال مدنی/بازداشت شده
زنجان	زنجان	محمد	غفاری	فعال مدنی/بازداشت شده
زنجان	زنجان	اکبر	رمضانی	فعال مدنی/بازداشت شده
زنجان	زنجان	مجید	فخاری	فعال مدنی/بازداشت شده
سیستان و بلوچستان	چابهار	عبدالحلیم	برم	روحانی اهل سنت
کرمانشاه	کرمانشاه	عباس	جلیلیان	نویسنده و پژوهشگر
کرمانشاه	کرمانشاه	فواد	منتظری	مترجم
کرمانشاه	اسلام آباد	سهراب	مرادی	فعال فرهنگی / بازداشت شده
کرمانشاه	اسلام آباد	داریوش	مرادی	فعال فرهنگی / بازداشت شده
کرمانشاه	اسلام آباد	آنیسا	جعفری مهر	فعال فرهنگی / بازداشت شده
کرمانشاه	اسلام آباد	احمد	بساطی	فعال فرهنگی / بازداشت شده
کرمانشاه	جوانرود	لقمان	سلیمانی	فعال مدنی/بازداشت شده
کرمانشاه	جوانرود	ماکوان	سلیمانی	فعال مدنی/بازداشت شده

استان	شهر	نام	نام خانوادگی	شغل / وضعیت
کرمانشاه	جوانرود	ارکان	سلیمانی	فعال مدنی / بازداشت شده
کردستان	سنندج	جلیل	محمدی	فعال کارگری / بازداشت شده
کردستان	سنندج	ساعد	بنفشی	فعال مدنی / به قید وثیقه آزاد
کردستان	سنندج	آرمان	مردوخی	نامشخص
کردستان	سنندج	پیمان	فریدونی ده مجنونی	نامشخص
کردستان	سنندج	ماشالله	فتحی	نامشخص
کردستان	سنندج	سینا	محمدیان	نامشخص
کردستان	سنندج	رشاد	محمدپور	نامشخص
کردستان	سنندج	سیروان	پیری	نامشخص
کردستان	سنندج	مهران	احمدی	نامشخص
کردستان	سنندج	احسان	فاتحی	نامشخص
کردستان	سنندج	شعیب	صفر علی پور	نامشخص
کردستان	سنندج	یاسر	زند	نامشخص
کردستان	سنندج	مبین	خورشیدی فر	نامشخص
کردستان	سنندج	آرمان	وفایی	نامشخص
کردستان	سنندج	فایق	امجدی	نامشخص
کردستان	سنندج	فرزین	مولودی	نامشخص
کردستان	سنندج	سیروان	قربانی	نامشخص
کردستان	سنندج	رضا	بهرام پور	نامشخص
کردستان	سنندج	سوران	بایزیدی	نامشخص
کردستان	سنندج	امید	محمدی	نامشخص
کردستان	سنندج	اکبر	وطن پور	نامشخص
کردستان	سنندج	شیرکو	زندکریمی	نامشخص
کردستان	سنندج	زانبار	صالحی	نامشخص
کردستان	سنندج	محمد	احمدی	نامشخص
کردستان	سنندج	علی	آریایی	نامشخص
کردستان	سنندج	فواد	صیدی	نامشخص
کردستان	سنندج	محمد اقبال	بایزیدی	نامشخص
کردستان	سنندج	حمید	محمدی	نامشخص
کردستان	سنندج	احد	مرادی گزگزاره	نامشخص

استان	شهر	نام	نام خانوادگی	شغل / وضعیت
کردستان	سنندج	پیمان	صلواتی	نامشخص
کردستان	سنندج	کاوه	تیرانداز	نامشخص
کردستان	سنندج	بهنام	قصیری وکیلان	نامشخص
کردستان	سنندج	مهران	احمدپناه	نامشخص
کردستان	سنندج	افشین	کریمی	نامشخص
کردستان	سنندج	آرمین	رحمانی	نامشخص
کردستان	سنندج	سیروان	زندسلیمی	نامشخص
کردستان	سروآباد	لقمان	خوراب	نامشخص
کردستان	سروآباد	ارشاد	خونزر	نامشخص
کردستان	سروآباد	مسعود	آرین	نامشخص
کردستان	قروه	علی	ستوده	فعال مدنی/بازداشت شده
کردستان	مریوان	صلاح	سعیدپور	فعال مدنی/بازداشت شده
کردستان	مریوان	میثم	محمدی	نامشخص
کردستان	مریوان	میلاذ	فیضی پور	دانش آموز
کردستان	مریوان	صدیق	عزیزی	نامشخص
کردستان	مریوان	پوریا	علی پور	نامشخص
کردستان	مریوان	هادی	راستین	نامشخص
کردستان	مریوان	فردین	بدخش	نامشخص
کردستان	مریوان	زانیار	اسوار	نامشخص
کردستان	مریوان	سینا	جاست	نامشخص
کردستان	مریوان	علی	تاجر	نامشخص
کردستان	مریوان	مهدی	پیرخان	نامشخص
کردستان	مریوان	عبدالله	وطن دوست	نامشخص
کردستان	مریوان	آراس	روحی	نامشخص
کردستان	مریوان	کارو	جانفدا	نامشخص
کردستان	مریوان	شاهو	منوچهری	نامشخص
کردستان	مریوان	امید	یوسفی	نامشخص
کردستان	مریوان	میلاذ	نجاتی	نامشخص
کردستان	مریوان	آسو	فتاحی	نامشخص
کردستان	مریوان	یدالله	عزیزی	نامشخص

استان	شهر	نام	نام خانوادگی	شغل / وضعیت
کردستان	مریوان	دانیال	نیخواه	نامشخص
کردستان	مریوان	سوران	راوند	نامشخص
کردستان	مریوان	آراس	بافکار	به قید وثیقه آزاد / دانش آموز
کردستان	مریوان	صاحب	سهرابی	نامشخص
کردستان	مریوان	دانیال	رحمانی	نامشخص
کردستان	مریوان	حبیب	شریف زاده	نامشخص
کردستان	مریوان	شیرزاد	ادوایی	نامشخص
کردستان	مریوان	آرمان	شاکری	نامشخص
کردستان	مریوان	بهمن	گرامیان	نامشخص
گیلان	لاهیجان	احسان	امینی	فعال مدنی/بازداشت شده
گیلان	گوراب	جلوه	جواهری	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	فروغ	سمیع نیا	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	کاوه	مظفری	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	احمد	زاهدی	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	هومان	تحریری	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	فراز	روشن	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	فهیمه	کاملی	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	امیر	اسلامی	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	سارا	ظاهرکردار	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	آذر	جعفری	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
گیلان	گوراب	ماهرخ	روستایی	بازداشت در چهل نوبد بهبودی
فارس	شیراز	بهروز	حسینی	پژوهشگر/ بازداشت شده
فارس	صدرا شیراز	مسعود	نوروزی	فعال مدنی/بازداشت شده
فارس	کوه چنار	علیرضا	حضرتی	دانش آموز ۱۶ ساله
فارس	کوه چنار	کامیار	نوذری	نامشخص
فارس	کوه چنار	خشایار	عطایی	نامشخص
فارس	کوه چنار	نامشخص	نوذری	نامشخص
مازندران	کلاردشت	مزگان	کاووسی	نویسنده و محقق
یاسوج	یاسوج	عمران	مسلمان زاده	فعال مدنی/بازداشت شده
نامشخص	نامشخص	کاظم	آریافر	نامشخص

استان	شهر	نام	نام خانوادگی	شغل / وضعیت
نامشخص	نامشخص	مصطفی	ببری	نامشخص

این گزارش مروری دارد بر تازه‌ترین خبرها در خصوص بازداشت شدگان و جان‌باختگان:

مراسم چهلم کشته‌شدگان اعتراضات آبان ماه به روایت شهروندان

«از صبح انگار خاک مرده پاشیده‌اند توی شهر. رفت و آمد توی خیابان‌های بسیار محدود است. مثل روز اول عید.»

این را یکی از مخاطبان ایران وایر در توصیف وضعیت امروز شهر تهران می‌گوید. امروز، پنجم دی ماه مصادف با چهلمین روز درگذشت قربانیان اولین روز اعتراضات به گرانی بنزین است.

یکی از مخاطبان ایران وایر می‌گوید: «لباس شخصی‌ها و نیروهای گارد ویژه از صبح در شهر وجود داشتند اما با تاریک شدن هوا هم تعداد و هم تجهیزاتشان بیشتر شد.» به گفته او در میادین اصلی جنوب شهر تهران ماشین‌های آب پاش و جرثقیل‌های بزرگ مستقر شده است و نیروهای لباس شخصی و ماشین‌های گارد ویژه نیز حضور دارند: «اما انگار شهر خالی از مردم است. خیابانها ساکت و خلوت است و فقط جوسنگین امنیتی به چشم می‌خورد.»

یکی دیگر از مخاطبان «ایران وایر» که در مغازه یکی از پاساژهای میدان ونک کار می‌کند. می‌گوید: «از دیروز به ما گفته بودند که فردا ساعت ۶ تعطیل کنید. کل پاساژ تعطیل شد و آمدیم خانه اما در خیابان‌ها هم کسی نبود انگار همه شهر با هم خوابیده‌اند.»

با این حال گزارش‌هایی از بازداشت عده‌ای در قبرستان بی‌بی سکینه شهر کرج در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است.

خانواده پویا بختیاری؛ جوان ۲۸ ساله‌ای که در نخستین روز اعتراضات مردمی آبان ۱۳۹۸ در کرج جان خود را با شلیک گلوله از سوی مأموران گارد ویژه از دست داد، برای برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشت فرزندشان فراخوان عمومی دادند و از مردم خواستند در هر شهری هستند در مراسم بزرگداشت چهلمین روز کشته‌شدگان شرکت کنند. آن‌ها گفته بودند مراسم چهلم فرزندشان در یهشت سکینه کرج و کنار مزار او برگزار می‌شود. پدر و مادر پویا که بارها برای لغو فراخوان چهلم از سوی نهادهای امنیتی احضار شده و به این

خواسته تن نداده بودند دوشنبه شب از سوی نهادهای امنیتی بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شدند.

با این وجود جمعیت زیادی امروز برای برگزاری مراسم چهل‌م پویا راهی بهشت بی‌بی سکینه شهر کرج شدند. یکی از مخاطبان ایران وایر می‌گوید: «ماموران امنیتی از ماشین‌هایی که قصد ورود به قبرستان بی‌بی سکینه کرج را داشتند، فیلمبرداری می‌کردند و آن‌ها را برمی‌گرداندند.»

بنا بر گزارش‌ها و ویدئوهای منتشر شده در فضای مجازی مزار پویا بختیاری بسته شده بوده و برای کنترل فضا هلی‌کوپتر در بالای مزار پرواز می‌کرده. با این حال جمعیتی که خود را به بهشت سکینه رسانده بودند، شعارهایی سر داده بودند. یکی از مخاطبان ایران وایر می‌گوید: «مردمی که آمده بودند بی‌پروا شعار می‌دادند. مثلاً یکی از شعارها این بود کشته‌ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل رو ستایش کنیم یا می‌گفتند این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت.»

به گفته این فرد ماموران امنیتی در همه جای قبرستان حضور داشتند: «یکباره حمله می‌کردند با باتوم توی سر و کله مردم می‌زدند و مردم متفرق می‌شدند اما عده‌ای هم بازداشت شدند.» به گفته این فرد آنتن تلفن‌های همراه در این قبرستان به شدت ضعیف بوده و اینترنت‌ها قطع بوده است. او توضیح می‌دهد که ماموران گارد ویژه و لباس شخصی‌های حاضر به شدت با کسانی که مشغول فیلمبرداری بودند برخورد می‌کردند: «اگر کسی را در حال فیلمبرداری می‌دیدند، موبایلش را می‌گرفتند. حتی موبایل یک نفر را شکستند.»

یکی دیگر از مخاطبان ایران وایر در ویدئویی که فرستاده می‌گوید: «افراد و موبایل‌هایشان در بهشت سکینه تفتیش می‌شد.» سایت بی‌بی سی فارسی نیز ویدئویی منتشر کرده که نشان می‌دهد ماموران لباس شخصی - تنومند مردم را وادار به ترک قبرستان می‌کنند. در این ویدئو چماق و اسلحه نیروهای امنیتی دیده می‌شود.

راحله فرج زاده طارانی خواهر، شهرام فرج زاده از قربانیان دی ماه ۱۳۸۸ از بازداشت خواهرش حوریه خبر داد. راحله دو روز پیش به ایران وایر گفته بود: خانواده‌اش تصمیم دارند در روز پنجم دی ماه که سالگرد کشته شدن برادرش است وبا چهل‌مین روز کشته شدن پویا بختیاری مصادف شده به بهشت سکینه

کرج بروند و مراسم سالگرد شهرام فرج‌زاده را در کنار مراسم چهل‌م پویا برگزار کنند. او گفته بود از دی‌ماه ۱۳۸۸ هر سال برای برگزاری مراسم سالگرد، اخطار گرفته‌اند: «هر بار می‌گفتند اجازه ندارید مراسم برگزار کنید، سال گذشته خانواده‌ام یک عالمه تدارک دیدند ولی شب قبل از مراسم، تهدید شدند که اگر مراسم را منتفی نکنند میهمانان حاضر دستگیر خواهند شد و مسوولیتش با خانواده ما خواهد بود.» او توضیح داده بود که امسال خانواده‌اش به بهشت بی‌بی سکینه کرج می‌روند. حالا خواهرش حوریه در بهشت بی‌بی سکینه توسط ماموران امنیتی بازداشت شده است.

داریوش مهرجویی، رخشان بنی‌اعتماد، جعفر پناهی، رضا درمیشیان و محسن امیر یوسفی سینماگرانی بودند که برای بزرگداشت مراسم چهل‌م کشته شدگان در بهشت سکینه کرج حضور داشتند. یکی از آن‌ها به «ایران وایر» می‌گوید: «حضور نیروهای امنیتی از مردم بیشتر بود و فقط می‌توانم در یک جمله بگویم همه چیز عجیب بود. نیروهای امنیتی با لباس‌ها و پرچم‌های عجیب حضور داشتند.» او توضیح بیشتری نمی‌دهد و می‌گوید: «ما وظیفه داشتیم برویم و رفتیم اما واقعا همه چیز عجیب بود احتمالا فیلم‌هایش به زودی بیرون می‌آید و شما هم تعجب می‌کنید.»

ویدئوهای منتشر شده در فضای مجازی نشان می‌دهد که در بسیاری از شهرهای ایران جو امنیتی برقرار است و نیروهای یگان ویژه به شکل گسترده و در حالت آماده باش در سطح شهرها دیده می‌شوند. با این حال گزارشهایی از برگزاری مراسم چهل‌مین روز درگذشت قربانیان اعتراضات در برخی شهرها منتشر شده است.

بیکر ارشاد رحمانیان را با سری متلاشی‌شده و دست و پای شکسته پیدا کردند

«خانواده که برای شناسایی جسد رفته بودند و امروز هم پیش از دفن، بدن ارشاد را دیده‌اند، می‌گویند از روی شکاف و سوراخ سرش مشخص است که با شلیک گلوله متلاشی شده است؛ دست‌ها و پاهایش را هم شکسته بودند. می‌گویند جنازه کنار سد گاران پیدا شده و خونش تازه بوده است. انگار حداکثر دو روز بوده که پیکرش در آنجا قرار داشته است. مادرش با دیدن سر فرزندش از حال می‌رود، پدرش سکت می‌کند و برادرش در شوک است. جنازه را برای خاک‌سپاری به سروآباد برده‌اند.»

به گفته خانواده «ارشاد رحمانیان»، پیکر او را که از ۲۶ آبان ۱۳۹۸ ناپدید شده بود، حدود یک ماه بعد، کنار سد «گاران» پیدا کردند. او در تظاهرات اعتراضی مردم مریوان در ۲۵ آبان ۱۳۹۸ شرکت کرده بود. فردای آن روز مادر بیمارش را به بیمارستان رسانده و ناپدید شده بود. هیچ خبری از او نبود و خانواده‌اش مریوان و سنندج و بیمارستان‌ها را پی یافتن فرزندشان گشته اما ارشاد را نیافته بودند. بالاخره امروز ۲۵ آذر ماه، پزشکی قانونی جسد ارشاد را تحویل خانواده‌اش داد. در گزارش پزشکی قانونی هیچ توضیحی درباره علت مرگ او نوشته نشده و تنها یک گواهی فوت برایش صادر شده است.

مشخص نیست ارشاد چه زمانی و چه گونه کشته شده است. اما خانواده او که برای شناسایی جسد رفته بودند، معتقدند فرزند ۲۸ ساله‌شان تازه جان سپرده است و جنازه‌ای که دیده‌اند، جنازه فردی نیست که یک ماه از مرگش گذشته باشد.

آن‌ها همین امروز ارشاد را در «سرو آباد»، میان همه خانواده و روستاییان و حضور نیروهای امنیتی به خاک سپردند.

«کامیار احمدی» از ۲۴ آذرماه که جسد پسرخاله‌اش پیدا شد، در توپیترش خبر رسانی کرده است. او که مدام با خانواده‌اش در تماس قرار دارد، می‌گوید نیروهای امنیتی به خانواده ارشاد گفته‌اند باید دلیل مرگ را «خودکشی» اعلام کنند: «به خانواده‌اش گفته‌اند بگویید هم‌دانشگاهی ارشاد خودکشی کرد و او هم افسرده شد و خودش را کشت. اما مادرش حاضر نیست چنین کند. ارشاد به تازگی لیسانس فوریت‌های پزشکی گرفته بود و می‌خواست خودش را برای فوق لیسانس آماده کند.»

به روایت کامیار، هفته گذشته در تماسی که با خانواده ارشاد گرفته می‌شود، به آن‌ها می‌گویند که پسرشان در زندان سنندج به سر می‌برد. اما وقتی خانواده او به این زندان مراجعه می‌کنند، مسوولان می‌گویند در آن‌جا نیست. چند روز بعد از این تماس، تماس دیگری گرفته می‌شود که برای شناسایی جسد مراجعه کنند اما آن جسد هم پیکر ارشاد نبوده است. بالاخره ۲۴ آذرماه، برادر ارشاد برای شناسایی جسدی دیگر به پزشکی قانونی مراجعه می‌کند و متوجه می‌شود که ارشاد کشته شده است.

شب گذشته پدر ارشاد در پی اطلاع از کشته شدن پسرش، سگته می‌کند و در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری می‌شود. امروز، یعنی ۲۵ آذر که پیکر ارشاد را در سرو آباد به خاک می‌سپارند، نه پدر و نه مادرش دل دیدن پیکر میتلاشی ش ده پسرش ان را نداش ته‌اند. کامیار می‌گوید: «خانواده گفته‌اند به سرش شلیک شده و میتلاشی شده است. دست‌ها و پاهایش را هم شکسته‌اند.»

پیکر ارشاد توسط مردم محلی در کناره سد گاران پیدا شده است در حالی که هنوز خون تازه‌ای از او زمین را رنگین کرده بود.

کامیار می‌گوید: «برادرش میلاد برای شناسایی جسد می‌رود. بعد مادرش را هم می‌برند اما وقتی هاجر، خاله‌ام پیکر ارشاد را می‌بیند و سر میتلاشی شده‌اش را، طاقت نمی‌آورد و همان‌جا از حال می‌رود.»

خانواده کامیار صبح روز ۲۵ آذر مقابل پزشکی قانونی می‌روند تا جنازه فرزندشان را تحویل بگیرند. اما بعد از مدتی انتظار، کرکره‌های ورودی پزشکی قانونی روی آن‌ها بسته می‌شود. خانواده در ابتدا خیال می‌کنند که مقامات از پس دادن جنازه سر باز خواهند زد اما بعد از ساعت‌ها انتظار، کامیار به «ایران‌وایر» خبر می‌دهد که پیکر ارشاد را تحویل خانواده داده‌اند و آن‌ها هم سریع ارشاد را به سروآباد می‌برند تا دفن شود.

نیروهای امنیتی در مراسم خاک‌سپاری این جوان حضور داشته‌اند. کامیار می‌گوید: «همه به شدت ترسیده‌اند. برادر کامیار بی‌تابی می‌کند که اگر بیشتر پی‌گیر پیدا شدن ارشاد می‌شدند، ممکن بود با جسد میتلاشی شده او مواجه نمی‌شدند. اما خانواده مطمئن است که ارشاد را کشته‌اند. هیچ‌کس حال و روز

خوبی ندارد و من هم نتوانستم در محل کارم دوام بیاورم. شاید بعد از دفن ارشاد، خانواده‌اش صحبت کنند.»

کامیار در آخرین توییتی که در اکانت خود منتشر کرده، نوشته است: «زنگ زده می‌گه دایی به قرآن هیچی‌ش نبود. باور نکنی. گریه می‌کنه و نفسش بالا نمی‌آد. می‌گه پنج‌شنبه تولدشه آخه.»

مادر علی‌رضا انجوی: تنها فرزندم را با شلیک به پیشانی‌اش کشتند

«پیکرش را که دیدم، باورم نشد گفتم این نیست، این بچه من نیست. بعد که لباس‌ها و کارت شناسایی او را به من نشان دادند قبول کردم که خودش است. در سردخانه یخ زده بود، چهره‌اش به هم ریخته بود. گلوله را به سرش، دقیقا وسط پیشانی‌اش، زده بودند. قبلا به من گفته بودند حالش خوب است، اما او را کشته بودند.»

«علی‌رضا انجوی» تنها فرزند «نوشین محمودی»، یکی دیگر از جان‌باختگان اعتراضات آبان ۱۳۹۸ در شهر صدرای شیراز است. جان‌باخته‌ای که به گفته مادرش خانم «نوشین محمودی»، جز معترضین نبوده است و در راه برگشت از محل کار به خانه برای نهار، در مسیر اعتراضات گیر افتاده و گلوله خورده است.

علی‌رضا ۲۶ ساله بود، لیسانس معماری داشت و چند ماهی بود که در بلوار دانش مقابل دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد شیراز در شهر صدرای مغازه‌ای اجاره کرده و مشغول به کار شده بود و برای نوشتن پروژه‌های پایان‌نامه معماری به دانشجویان مشاوره ارائه می‌داد. علی‌رضا شنبه ۲۵ آبان مثل هر روز به سرکارش رفته بود. شهر صدرای صبح شنبه آرام بود. آرامشی که به گفته مادر علی‌رضا تا ظهر هم ادامه داشت: «شهر صبح آرام بود اگر می‌دانستم و یا کسی به ما می‌گفت شهر شلوغ می‌شود نمی‌گذاشتم آن روز سر کار بروم. خودش هم اگر می‌دانست نمی‌رفت، به خاطر من نمی‌رفت.»

اعتراضات در شهر صدرای حوالی ظهر شنبه ۲۵ آبان و با متوقف کردن اتومبیل‌ها و شعار دادن و بعد بستن برخی خیابان‌های اصلی حوالی میدان گل‌ها (فلکه سنگی) و چهارراه مولانا (پمپ‌گاز) شروع شد. این‌جا نزدیک محل کار علی‌رضا و مسیری بود که علی‌رضا از آن‌جا به خانه‌شان در مولانا ۷ برمی‌گشت. خیابان‌های

آن اطراف بسته شده بود و مردم ناچار بودند پیاده مسیر را طی کنند. خیلی زود با دخالت بسیج، تظاهرات به خشونت کشیده شد و خشم مردم متوجه پایگاه بسیج جنب حسینیہ سیدالشهدا در چهارراه پمپ گاز شد. مردم به طرف پایگاه سنگ پرتاب می کردند و در مقابل از بالای پایگاه به طرف مردم تیراندازی می شد.

علی رضا انجوی مثل هر روز باید برای صرف نهار به خانه برمی گشت. مادرش منتظر بود اما خبری از علی رضا نمی شود: «به او زنگ زد، دیدم خیلی صدای شلوغی می آید، صدای اعتراض می آمد. علی رضا گفت اینجا اعتراضات است و من وسط این اعتراضات گیر افتاده ام، گفتم هر طوری شده بیا، راهی پیدا کن بیا. گفت باشه اگر بتوانم می آیم. تا ساعت ۳ با بچه ام تماس داشتم، بعد از ساعت ۳:۳۰ دیگر تلفنم را جواب نمی داد. اول فکر کردم شاید نمی تواند جواب بدهد، یا گوشی اش گم شده است. اما بعد که هیچ خبری از او نشد و تلفن هم همچنان بی پاسخ بود فکر کردم شاید گرفتنش. البته نگران هم بودم چون از پنجره خانه ما دود دیده می شد و صدای شلیک و تیراندازی می آمد.»

روز یکشنبه هم خبری از علی رضا نمی شود و مادرش دنبال او می گردد، اما جستجویش بی نتیجه می ماند تا این که همسر - خواهرش با آگاهی تماس می گیرد و از آن جا پرس و جو می کند: «در برخی تماس ها با آگاهی به او می گویند نگران نباشید. می دانیم کجاست، او را دیده ایم حالش هم خوب است و خیلی هم خوب دارند از او پذیرایی می کنند و تا آخر هفته هم می آید. یعنی به ما امید می دادند و در عین حال که نگران بودم می گفتم به هر حال می آید و همین جای دلخوشی داشت.»

این امیدواری تا آخر هفته ادامه داشت. امید به آزاد شدن علی رضا و این که خانم محمودی برای سومین و آخرین بار سیاهپوش فرزندانش نشود. نوشین محمودی، مادر علی رضا پیشتر هم داغ فرزند دیده است. دو فرزند دیگر خانم محمودی که هر دو از بیماری تحلیل ماهیچه بدن (دیستروفی ماهیچه ای) رنج می بردند پیشتر در سنین ۱۹ و ۲۱ سالگی از دنیا رفته اند و حالا علیرضا سومین فرزند اوست که داغش را دیده است.

چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه هم تمام می شود و خبری از علی رضا نمی شود. صبح شنبه اول وقت شماره علی رضا روی گوشی مادرش می افتد: «گوشی را برداشتم، فکر کردم علی رضا است اما کسی - دیگر پشت خط بود. گفت از آگاهی

۸ تماس می‌گیرد و باید برای پیگیری موضوع علی‌رضا بروم آگاهی. آن‌جا رفتم، کمی سوال پیچم کردند از این‌که آن روز علی‌رضا چی تنش بوده است و کجا می‌رفته است و اتومبیل دارد یا نه و کجا کار می‌کرد و آدرس خانه و مغازه سوال‌هایی از این قبیل و بعد کپی شناسنامه علی‌رضا را از من گرفتند، آخر سر هم گفتند باید بروم پزشک قانونی.»

خانم محمودی می‌گوید به پزشکی قانونی نمی‌رود چون فکر می‌کرده است این کار تنها برای تکمیل پرونده گم شدن پسرش است و او که تنها است ضرورتی ندارد به آن‌جا مراجعه کند اما بعد از ظهر دوباره از آگاهی با او تماس گرفتند: «گفتند پزشک قانونی رفته‌ای که جواب دادم نه و پرسیدند چه کس دیگری از فامیل شما پیگیر موضوع علی‌رضا است. گفتم شوهر خواهرم و شماره‌اش را از من گرفتند.»

به شوهر خاله علی‌رضا از آگاهی زنگ می‌زنند و از او می‌خواهند به پزشکی قانونی شهر صدر را مراجعه کند. در پزشکی قانونی به او عکس عکس چند جان‌باخته را نشان می‌دهند. یکی از عکس‌ها، عکس علی‌رضا است: «خواهرم من را برد خانه خودشان در شیراز و شب همان‌جا خبر را به من دادند. گفتند در پزشکی قانونی عکس علی‌رضا را در میان عکس جان‌باخته‌ها شناسایی کرده‌اند. پسر-من بی‌گناه کشته شد، آن روز در صدر را خیلی افراد بی‌گناهی مثل بچه من کشته شدند.»

به آن‌ها گفته بودند برای تحویل گرفتن پیکر علی‌رضا از سردخانه باید از فرمانداری نامه بگیرند. در فرمانداری به مادر علی‌رضا و بستگانش می‌گویند باید مراسم را بدون سروصدا بگیرند، علت مرگش را در آگهی ترحیم مرگ بر اثر حادثه در مسیر برگشتن از سرکار به منزل ذکر کنند. البته بعداً در گواهی فوت علت مرگ را قتل می‌نویسند: «به ما گفتند حق نداریم علی‌رضا را در دارالرحمه شیراز به خاک بسپاریم، ما می‌خواستیم او را آن‌جا به خاک بسپاریم چون پدر و دو برادر علی‌رضا را هم آن‌جا خاک کرده‌ایم. اما فرمانداری گفت تنها می‌توانیم او در گلزار شهدای دینکان (روستایی نزدیک شهرک صنعتی شیراز)، قصر-قمشه (روستایی بین شیراز یا بهشت احمدی خرامه (شهری در شرق شیراز) خاک کنیم. ما دینکان را انتخاب کردیم چون به شهر صدر نزدیک‌تر بود.» «سیدمحمدرضا انجوی» همسر-خانم محمودی نیز که در جریان جنگ ایران و عراق پاهایش را از

زانو به پایین از دست داده بود و جانباز شناخته می‌شد در اثر عوارض زخم‌های دوران جنگ در سال ۱۳۸۱ درگذشته است.

بعد از گرفتن نامه از فرمانداری، مادر علی‌رضا برای شناسایی و تحویل گرفتن پیکر فرزندش به سردخانه پزشکی قانونی شیراز در ساختمان شماره ۳ اداره کل پزشکی قانونی استان فارس نزدیک بلوار مدرس مراجعه می‌کند: «پیکرش را که به من نشان دادند، باورم نشد گفتم این نیست، این بچه من نیست. بعد که لباس‌ها و کارت شناسایی او را به من نشان دادند قبول کردم که خودش است. در سردخانه یخ زده بود، چهره‌اش به هم ریخته بود. گلوله را به سرش، دقیقا وسط پیشانی‌اش، زده بودند. نمی‌دانم از روبرو زده بودند یا پشت سر اما شوهر خواهرم که کلاه علی‌رضا را دیده بود گفت که سرش پاشیده شده بود داخل کلاه. من فقط می‌دانم داخل اعتراضات او را زده‌اند اما خُب نمی‌دانم چه کی و با چه تفنگی علی‌رضا را زده است.»

پس از شناسایی پیکر، آن‌چنان که خانم محمودی می‌گوید ماموران امنیتی خودشان آمبولانسی- آماده کرده و پیکر علی‌رضا انجوی را به قبرستان دینکان منتقل کردند: «نماز و دعایش را خودشان خواندند، قبر را هم کنده و آماده کرده بودند. بستگان و اقوام ما آن‌جا بودند اما باز ماموران خودشان بی‌آن‌که اجازه بدهند کسی روی علی‌رضا را ببیند او را به خاک سپردند.»

پیکر علی‌رضا انجوی را دوشنبه ۴ آذر تحویل خانواده دادند و همان روز تا قبل از ساعت ۵ عصر- به خاک سپردند. مراسم سوم و هفتم علی‌رضا را هم خانواده او جمعه ۸ آذر برگزار کردند. مشخص نیست چرا مادر علی‌رضا را یک هفته به زنده بودن او امیدوار نگه‌داشته‌اند: «نمی‌دانم شاید به دلایل امنیتی این کار را کرده‌اند، من پرسیدم چرا این کار را با من کردید، گفتند به ما گفته‌اند اعلام نکنید، از ما این‌طور خواسته بودند.»

خانم محمودی می‌گوید کسی- از مسئولان برای شهید اعلام کردن یا دلجویی از خانواده پیش آن‌ها نرفته است اما یکشنبه ۲۴ آذر از آگاهی به او زنگ زده‌اند و از او خواسته‌اند به آگاهی مراجعه کند: «به من نگفتند برای چی بروم ولی وقتی رفتم به من یک فرم شکایت دادند که پر کردم و گفتند این برای این است که آن‌ها پرونده درست کنند تا قاتل فرزندم را پیدا کنند و گفتند می‌توانم وکیل هم

بگیرم. من می‌خواهم قاتل فرزندم پیدا شود. من به هر حال دارم پیگیری می‌کنم تا خون بچه‌ام پایمال شود.»

خانم محمودی می‌گوید هر چیزی که به او بدهند جای بچه از دست رفته‌اش را پر نمی‌کند اما از خون بچه‌اش نمی‌گذرد و نمی‌گذارد خونش پایمال شود و شکایتش را پیگیری می‌کند: «آنها اگر الان دنیا را هم به من بدهند جای خالی بچه‌ام را پر نمی‌کند. حالا گفته‌اند پیگیری می‌کنند و قاتل علی‌رضا را پیدا می‌کنند، به من گفتند شرمنده‌اند که این اتفاق افتاده است.»

قرار بود با پوشک و شیرخشک برای نوزاد ۴ ماهه‌اش برگردد، گلوله به سینه‌اش خورد، برنگشت

«سید حمید طاهری»، جوانی حدوداً ۳۵ ساله ساکن چهاردانگه در شهرستان اسلامشهر، شنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۸ در جریان سرکوب خونین اعتراضات مردمی در این شهر از ناحیه سینه هدف گلوله نیروهای امنیتی قرار گرفت و جان باخت. آقای طاهری، متاهل و پدر یک نوزاد چهار ماهه بود: «دوست داشت پدر شود، ۱۰ سالی بود ازدواج کرده بود و تازه ۴ ماه بود پدر شده بود و ذوق و شوقی هم برای این بچه داشتند که حساب نداشت.»

«رحیم آجری»، پدر همسر- سیدحمید طاهری می‌گوید دامادش که اخیراً تغییر شغل داده بود روز شنبه ۲۵ آبان برای پیگیری کارهایش بیرون رفته بود: «کار اصلی حمید نجاری بود، اما به خاطر سختی کار و مسائلی دیگر دست از کار قبلی کشید و می‌گفت فعلاً اتومبیلی می‌خرد و با آن کار می‌کند تا بعدتر مغازه‌ای باز کند. شنبه هم دنبال کارهایش رفته بود، عصر- به دخترم زنگ زد و گفت دارد برمی‌گردد، دخترم به او گفت سر راه برای بچه شیرخشک و مای بی‌بی (پوشک) بخرد و بیاید. در راه رفتن برای خرید شیر خشک در خیابان شهید فارسیان این اتفاق برای حمید افتاد.»

آقای آجری می‌گوید آنها آن روز از داخل خانه صدای تیراندازی را می‌شنیدند اما فکر می‌کردند تیراندازی هوایی است: «نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم و فکر

می‌کردیم تیراندازی هوایی است که یک دفعه تلفن‌های ما زنگ خورد، خبر دادند که حمید تیر خورده است. سراسیمه خودمان را به درمانگاه استیری (درمانگاه شبانه روزی چهاردانگه) رساندیم، حمید را دیدیم آن‌جا روی زمین افتاده است. او را با این تصور با این تصور که شاید حالا زنده است یا بشود کاری برای او کرد از آن‌جا به بیمارستان ضیائیان رساندیم، آن‌جا گفتند حمید تمام کرده است.»

به گفته رحیم آجری، او حفره‌ای روی سینه سیدحمید دیده است که جای گلوله بود اما نمی‌تواند با قاطعیت بگوید گلوله از روبرو به سینه‌اش برخورد کرده یا به پشت او شلیک شده است و از سینه‌اش بیرون آمده است: «به نظرم گلوله از پشت حمید داخل شده بود و از سینه زده بود بیرون اما واقعا نمی‌دانم.»

جنازه سیدحمید را در بیمارستان تحویل آنان نمی‌دهند و از آنان می‌خواهند فردا برای تحویل گرفتن آن به پزشکی قانونی مراجعه کنند. اما مقامات امنیتی به بهانه‌های مختلف مانع از تحویل دادن جنازه حمید به خانواده او می‌شوند: «سه شنبه رفتیم پزشک قانونی اسلامشهر برای تحویل گرفتن جنازه، اما آن را به ما ندادند. من فقط روز اول با آن‌ها رفتم سردخانه، بعد دیگر گفتند شما نیا که به زحمت نیفتی، نمی‌دانم دقیق چه بهانه‌هایی می‌گرفتند اما در نهایت بعد از سه روز جنازه حمید را روز سه‌شنبه بعد از ظهر تحویل ما دادند و ما روز چهارشنبه او را به خاک سپردیم.»

آقای آجری می‌گوید آن‌ها می‌خواستند جنازه حمید را در چهاردانگه به خاک بسپارند اما ماموران امنیتی مانع شده‌اند و گفته‌اند او را باید در همان دارالسلام اسلام‌شهر به خاک بسپارند: «گفتند مردم می‌آیند و شلوغ می‌شود و دردسر درست می‌شود و باید او را همین‌جا در دارالسلام اسلام‌شهر به خاک سپارید. قبول کردیم چون ترسیدیم چیزی پیش بیاید و همان جنازه را هم از ما بربایند و قبر او را هم ندانیم.»

با این اوصاف هم ماموران لباس شخصی- همه جا حضور داشته‌اند و در شیوه و طول برگزاری مراسم ختم هم مداخله کرده‌اند. با دخالت همان ماموران که لباس شخصی- بوده‌اند و به گفته آقای آرچی برای او معلوم نبود جز کدام نهادی بوده‌اند، مراسم ختم نیم ساعت زودتر از زمان برنامه‌ریزی شده تمام می‌شود: «برای مراسم سوم هم در جاده چالوس جایی را گرفته بودیم و قرار بود دو

ساعت آنجا باشیم گفتند دو ساعت زیاد است و بعد از یک ساعت گفتند کافی است و مراسم را تمام کنید.»

به گفته آقای آجری یک بار هم دو مامور زن به مجلس زنانه در خانه برادر دامادش رفته‌اند و تسلیت گفته‌اند: «گفته بودند حالا اتفافی است که افتاده و تسلیت گفته بودند و اظهار همدردی کرده بودند.» آقای آجری این را هم اضافه می‌کند که از آن‌ها برای دادن جنازه سیدحمید پولی طلب نکرده‌اند: «از ما پولی نگرفتند، در مورد بقیه نمی‌دانم.»

پدر خانم جان‌باخته سیدحمید طاهری می‌گوید آن‌ها پیگیر وضعیت پرونده گلوله خوردن و جان‌باختن سیدحمید بوده‌اند اما هنوز پرونده‌ای تشکیل نشده است و در دادگاه به آن‌ها گفته‌اند در حال بررسی ابعاد موضوع هستند: «می‌گفتند حالا باید مشخص شود ایشان زمان تعرضات کجای خیابان بوده است. قرار شده بررسی کنند کار کارشناسی انجام دهند و بعد نتیجه بررسی را به ما اعلام کنند.»

آقای آجری می‌گوید پنجشنبه ۱۴ آذر نوه‌اش ۴ ماهه می‌شود و حال دخترش هم در این شرایط اصلا خوب نیست: «دخترم آسیب روحی زیادی دیده است. الان فقط می‌گوید کاش قبر حمید همین‌جا در چهاردانگه بود تا او می‌توانست هر روز سر خاکش برود. دخترم هنوز چشم به در است و منتظر است حمید برگردد.»

گفتنی است به نوشته ایسنا و به نقل از مسعود مرسل‌پور، فرماندار اسلامشهر، دو روز شنبه ۲۵ آبان و یکشنبه ۲۶ آبان اعتراضات در اسلامشهر ادامه داشته است. ایسنا روز دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۸، خبر داد «با کمک نیروهای انتظامی، امنیت در شهرهای اسلامشهر، چهاردانگه و شهریار حاکم شده است.»

«امنیتی» که بنا بر گزارش‌ها جز با کشتن معترضان قابل تامین نبوده است. مرسل‌پور در گفتگویی جان‌باختن دست‌کم یک نفر یک نفر را تأیید کرد. به گزارش ایران‌وایر هم، یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۸ «عرفان فائق» ۲۱ ساله در چهاردانگه هدف قرار گرفت و جان‌باخت. بنابر خبر دیگری هم، حسین قاسمی، نوجوان ۱۷ ساله یکی دیگر از ساکنان چهاردانگه است که در این اعتراضات هدف گلوله ماموران امنیتی قرار گرفته و جان‌باخته است.

بُرهان منصورنیا؛ از پشت به او شلیک کردند، ۳۴ ساعت با مرگ جنگید و شبانه به خاک سپرده شد

«۲۸ ساله بود، ۲۸ ساله هم می ماند، بزرگ تر نمی شود، همین طور جوان می ماند، باور می کنی؟ چند هزار بار در این ۲۸ سال دعایش کرده اند که پیر بی روله ... پیر نشد اما، جوان مرگ شد، جوان مرگش کردند. از پشت سر به قصد کشت به او شلیک کردند و او را کشتند. همان ها که به او شلیک کردند می گویند اغتشاش گری را کشته اند که باید شبانه دفن شود. اغتشاش گران را شبانه دفن می کنند؟»

می گوید کامش تلخ تر از مرگ می شود وقتی درباره «بُرهان عزیزش» صحبت می کند همان که «جاننش را ماشین سرکوب مسلح حکومت گرفت» اما این می تواند حتی درباره جان باخته ای باشد در شیراز، سیرجان، اصفهان، شهریار، ماهشهر، بهبهان و یا کرمانشاه، «مگر فرقی هم می کند؟»

«بُرهان منصورنیا»، یکی از جان باخته های سرکوب اعتراضات در کرمانشاه است. آقای منصورنیا، اهل مریوان در استان کردستان و فارغ التحصیل دکترای دامپزشکی دانشگاه ارومیه در حال گذراندن دوره خدمت سربازی اش در بخش ۱۱۰ نیروی انتظامی کرمانشاه بود و تنها دو ماه به پایان خدمتش باقی مانده بود و به گفته ادريس (نام مستعار)، یکی از بستگان بُرهان، آرزویش تاسیس یک کلینیک دامپزشکی در مریوان بود: «برای پایان خدمت سربازی لحظه شماری می کرد. می گفت چیز زیادی از آن نمانده است، تمام می شود و من برمی گردم برای تاسیس کلینیک و هم نشینی با کلمات دلوز، یالوم، ژیزک و... برگشت، اما نه آن طور که آرزو می کرد، آرزو می کردیم.»

ادريس شاعرانه حرف میزند و از کلمات برای توصیف مرگ عزیزش یاری می گیرد، مرگ کسی- که برای هستی اش فلسفه داشت. می گوید برای کسی- که به فلسفه اشتیاق داشت و جامعه مساله اش بود، طبعاً اعتراض مدنی یک مساله جدی بود: «وقتی تجمع مردم را در بلوار اصلی دولت آباد کرمانشاه دید، نمی توانست به آن نپیوندد. این نتوانستن ناظر به تعهد اجتماعی بُرهان بود و شوقش به

مشارکت در لحظه‌ای تاریخی. برگی از تاریخ داشت ورق می‌خورد و بُرهان آگاهانه انتخاب کرده بود که بخشی از این تحول باشد.»

اما آدمی که برای فردایش برنامه داشته باشد، به اعتراض هم همچون مجالی برای زندگی نگاه می‌کند نه گامی جسورانه روبه‌مرگ. ادریس می‌گوید اعتراضات مسالمت‌آمیز بود و بُرهان که آن‌قدر زنده ماند تا روایت کند چه بر سر او آمده است برای کشته شدن پا به مصاف نهاده بود: «بُرهان شیفت‌های ۲۴ ساعته داشت. ۲۴ ساعت سر خدمت و ۲۴ ساعت استراحت. شنبه ۲۵ آبان، ۸ صبح شیفتش تمام می‌شود و به خانه برادرش در محله دولت‌آباد برمی‌گردد. ۴:۳۰ عصر. که می‌شود برای رفتن به آرایشگاه از خانه بیرون می‌آید. تجمع را که می‌بیند نظرش عوض می‌شود و به مردم می‌پیوندند.»

اما برخلاف بُرهان که از سر اتفاق آن لحظه آنجا بود، آن‌ها که برای کشتن مردم برنامه‌ریزی کرده بودند، «آماده» آمده بودند. یگان ویژه به‌صورت گازانبری به معترضان حمله می‌کند و بدون هیچ هشدار مردم را گلوله‌باران می‌کند: «حوالی ساعت ۵:۴۵ گلوله‌باران مردم شروع می‌شود. شنیده‌ام که تنها در حمله آن روز عصر. در محله دولت‌آباد ۷ نفر درجا جان باخته‌اند. بیشتر گلوله‌ها به گردن، سر و قلب جان‌باختگان برخورد کرده بود. همان‌جا از پشت‌سر، گلوله‌ای به کمر بُرهان برخورد می‌کند و پس از ضربه شدید به روده و آسیب رساندن به کلیه او، گلوله از بدنش خارج می‌شود. بُرهان به زمین می‌افتد اما هنوز زنده بود.»

مردم کمک می‌کنند تا زخمی‌ها را پیش از آن‌که ماموران برسند و بازداشت کنند از آنجا منتقل کنند. یکی از اهالی همان منطقه، بُرهان را به منزل خودش می‌برد و با گوشی همراه برهان، با برادر او تماس می‌گیرد و خبر را می‌دهد و به آمبولانس هم زنگ می‌زند: «آمبولانس و برادر بُرهان باهم می‌رسند. بیمارستان فارابی نزدیک‌تر از بقیه بیمارستان‌ها بود، بُرهان را به آنجا می‌برند؛ اما بیمارستان فارابی از پذیرش او امتناع می‌کند. باور می‌کنید؟ بیمارستان از پذیرش مجروحی که خون زیادی از دست داده است، وضعیت وخیمی دارد و باید بلافاصله به اتاق عمل منتقل شود خودداری می‌کند. به التماس می‌افتند. فایده‌ای ندارد ... پس از یک ساعت چشم‌انتظاری بی‌نتیجه، آمبولانس دیگری می‌گیرند و عازم بیمارستان طالقانی می‌شوند.»

در بیمارستان طالقانی هم ابتدا بهانه می‌گیرند که نمی‌توانند پذیرش کنند. با اصرار و التماس برادر بُرهان، او را پذیرش می‌کنند و دستور اعزام به اتاق عمل صادر می‌شود: «ساعت ۸:۲۰ دقیقه شب، درحالی‌که بُرهان خون زیادی از دست داده بود و بدنش عملاً سرد شده بود او را به اتاق عمل می‌برند و جراحی می‌شود. جراحی تا ساعت ۱ بامداد طول می‌کشد.»

ادریس می‌گوید آن‌هایی که آنجا بودند تعریف کرده‌اند که در همان چند ساعت که بُرهان زیر عمل بود، هرچند دقیقه، یک مجروح جان‌باخته را از مجموعه اتاق‌های عمل به سردخانه منتقل می‌کنند: «می‌گویند با بیرون آوردن هر جان‌باخته‌ای، همه آن خانواده‌هایی که پشت اتاق عمل مانده بودند یک‌بار می‌مردند و زنده می‌شدند... هر بار فریاد یک خانواده بلند می‌شد. گویا آن شب ۸ مجروح جان می‌بازند. ۸ انسان.»

بُرهان بی‌هوش اما زنده از اتاق عمل بیرون می‌آید، انتظار داشته‌اند بُرهان را به بخش مراقبت‌های ویژه، آی‌سی‌یو، منتقل کنند، اما او را به بخش داخلی منتقل می‌کنند: «کسی - جوابگو نبوده، داخل بخش هم تخت خالی پیدا نمی‌شود. بُرهان را روی همان برانکارد اتاق عمل ۸ ساعت در راهروی بخش نگه می‌دارند. پرستاران رفتاری انسان‌تر از پزشکان و مدیریت بیمارستان داشته و مرتب به بُرهان سر می‌زنند؛ اما بُرهان که به هوش آمده از درد شدید ناله می‌کند و خونریزی‌اش دوباره شروع می‌شود.»

ادریس می‌گوید دکتر معالج که مریض را در چنین حالتی می‌بیند باید دست‌کم دستور انتقال به بخش مراقبت‌های ویژه را می‌داد اما از توصیه دکتر خبری نمی‌شود: «پرستاران بخش که وضعیت وخیم بُرهان را می‌بینند چند بار گزارش حال او را به دکتر می‌دهند اما نظر او عوض نمی‌شود و دستور اعزام بُرهان به بخش مراقبت‌های ویژه را نمی‌دهد. در دقایق پایانی زندگی بُرهان، دکتر شاکری برای توضیح رو به وخامت رفتن حال او ابتدا به خانواده‌اش می‌گوید احتمالاً بُرهان به مواد مخدر اعتیاد داشته و دلیل وخامت حالش همین است.»

با اعتراض خانواده به این اظهارنظر غیر مسوولانه بُرهان به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل می‌شود: «می‌گویند بدن بُرهان سرد شده بود و دیگر کاری برای او نمی‌شد کرد.»

چند دقیقه پس از انتقال بُرهان به آی‌سی‌یو، مرگ قطعی بیمار اعلام می‌شود. دوشنبه ۲۷ آبان: «به خط پایان رسیده بود بی‌آنکه مسیر را رفته باشد، بی‌تجربه شادی‌ها و تلخی‌هایش. سفر ناتمام، ناتمام و ناکام تمام شد.»

بُرهان منصورنیا ۳۴ ساعت در بیمارستان بستری بود. ۳۴ ساعت جنگیدن برای زندگی: «می‌دانی گاهی شکست می‌خوری. نمی‌گذارند پیروز شوی. تمام تلاشش را کرده بود تا به خط زندگی بازگردد و ادامه دهد آن‌چنان‌که زمان رفتن بتواند بی‌تردید بگوید «فرصت کوتاه بود و سفر جانکاه بود/ اما یگانه بود و هیچ کم نداشت». فرصت کوتاه زیبا زیستن را از او دریغ کردند با گلوله‌های نفرت.»

ادریس می‌گوید در آن مدت کوتاهی که بُرهان در بیمارستان بستری بود و برای زندگی می‌جنگید هیچ‌کس از فرماندهان و مسوولان او در دایره خدمت‌اش جویای حالش نشدند: «او دیگر نه یک افسر-وظیفه دوست‌داشتنی و مهربان که اغتشاش‌گری در بستر مرگ بود. بیمارستان طالقانی هم دفترچه بیمه نیروهای مسلح که به سربازان داده می‌شود و بُرهان هم داشت را نپذیرفت. مساله دفترچه نبود. نمی‌خواستند بگویند افسر-وظیفه که در ساعات خدمتی و مرخصی-قانونی هم باید مشمول حمایت سازمان محل خدمتش باشد، اصلا ربطی به آن سازمان دارد.»

پس از مرگ بُرهان، بیمارستان زیر فشار نهادهای امنیتی حاضر به تحویل جنازه به پزشکی قانونی نمی‌شود. باید پزشک قانونی گزارش می‌نوشت و پیکر برای خاک‌سپاری تحویل خانواده می‌شد: «بیمارستان پیکر بُرهان را پس نمی‌داد. بسیاری از اقوام از مریوان، سنندج، سقز، دهگلان و کرمانشاه مقابل بیمارستان آمده بودند، داشتند تجمعی شکل می‌دادند. ترس برشان داشت، کاغذبازی‌های بین دادگاه و کلانتری سرعت گرفت و اجازه صادر شد و بیمارستان با دریافت ۵ میلیون و ششصد هزار تومان بابت هزینه‌های پزشکی، جنازه را تحویل داد و سه‌شنبه ۲۸ آبان، خانواده توانستند جنازه را برای انجام مراحل قانونی به پزشکی قانونی منتقل کنند.»

کالبدشکافی انجام می‌شود و پیکر سه‌شنبه‌شب تحویل خانواده می‌شود تا برای خاک‌سپاری اقدام کنند: «به همین آسانی نبود. ماموران امنیتی، خانواده را تهدید کردند که اگر در خصوص جان‌باختن فرزندشان بُرهان خبررسانی کنند با آنان برخورد جدی خواهد شد. به همین هم اکتفا نکردند، تعهدی کتبی از آنان

گرفتند که شکایتی ندارند، در مورد آنچه رخ داده است سکوت خواهند کرد و خاک سپاری را کاملاً خانوادگی و بی سروصدا برگزار خواهند کرد.»

سه‌شنبه‌شب، پیکر بُرهان منصورنیا را در پزشکی قانونی تحویل خانواده او می‌دهند. خانواده پیکر او را به مریوان منتقل می‌کنند: «جو سنگین امنیتی در مریوان حاکم بود و هنوز هم حاکم است و ماموران امنیتی دنبال بهانه‌ای بودند برای ربودن پیکر بُرهان و بهانه‌ای برای آزار بیشتر خانواده. ۲ بامداد چهارشنبه، تنها چند ساعت پس از رسیدن پیکر بُرهان به مریوان او را شبانه به خاک سپردند.»

ادریس می‌گوید در جریان کالبدشکافی در پزشک قانونی، پیکر او را عامدانه متلاشی کرده بودند. بُرهان منصورنیا ۳۴ ساعت پایان زندگی‌اش را زیر نظر خانواده بستری بود و آن‌ها می‌دانستند چه قسمت‌هایی از بدن او آسیب دیده است: «بُرهان از ناحیه کمر گلوله خورده بود و اعضای داخلی‌اش آسیب دیده بود اما در جریان به‌اصطلاح کالبدشکافی از ناحیه گوش، گردن، سر، دست‌ها و پاهایش را کامل شکافته بودند. دماغش هم شکسته شده بود. ممکن است ایجاد این آسیب‌های عمدی غیرعادی به پیکر بُرهان در حین کالبدشکافی برای این باشد که دلیل مرگ او چیزی غیر از اصابت گلوله و درمان ناکافی ذکر شود.»

خانواده جان‌باخته بُرهان منصورنیا بارها برای دریافت گزارش و نظر نهایی پزشک قانونی در مورد علت مرگ بُرهان به پزشک قانونی کرمانشاه مراجعه کرده‌اند اما پزشک قانونی از تحویل این گزارش به آن‌ها خودداری می‌کند: «معلوم نیست چرا گزارش را تحویل خانواده نمی‌دهند. نهادهای امنیتی هم‌زمان می‌گویند آن‌ها مسوولیتی در تیراندازی منجر به گلوله خوردن بُرهان ندارند و گلوله برخورد کرده به ایشان غیرسازمانی بوده است و بُرهان قربانی یک نزاع خیابانی شده است.»

اغتشاش‌گری را که قربانی یک نزاع خیابانی شده است با به هم‌ریختن پیکرش و با گرفتن تعهد از خانواده و تهدید و پیغام و پیغام تحویل خانواده می‌دهند و نمی‌گذارند بر طبق رسوم رایج و با حضور مردم به خاک سپرده شود و خانواده را زیر فشار کامل گذاشته‌اند تا ثابت کنند او قربانی سرکوب تظاهرات نشده است: «این گول بین که روشنی آفتاب را / از ما دلیل می‌طلبد، حالا این حکایت ماست و حکومتی که یا جان‌باخته‌های ما را می‌دزدد یا انکار می‌کند.»

کشتار معترضان با سلاح محبوب رهبر؛ دراگانوف

گزارش‌هایی مبنی بر استفاده از تک‌تیرانداز برای سرکوب اعتراضات آبان ماه منتشر شده است. اسلحه سازمانی ارتش، یگان ویژه و گردان‌های امنیتی «امام حسین» وابسته به سپاه پاسداران که ردپایش در سرکوب اعتراضات اخیر دیده شده «دراگانوف» است. این سلاح، سلاح محبوب رهبر ایران است. آیت‌الله «خامنه‌ای» تاکنون سه بار با در دست گرفتن این سلاح به ایراد خطبه‌های نماز عید فطر پرداخته است.

گروهی از معترضان خیابانی به گران شدن قیمت بنزین در ایران با سلاحی کشته شده‌اند که برای نخستین بار آیت‌الله «علی خامنه‌ای»، رهبر جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۴ آن را به دست گرفت.

«دراگانوف» یا «نخجیر» سلاحی بود که سال‌ها پس از پایان جنگ عراق علیه ایران در جریان حمله تعدادی از نیروهای گروه داعش به مجلس ایران در خرداد ۱۳۹۶ در دست برخی از نیروهای حاضر در میدان دیده شد.

کمتر از یک ماه پس از این حمله بی‌سابقه یعنی در تیرماه همان سال بود که آیت‌الله خامنه‌ای با در دست داشتن این سلاح در خطبه‌های نماز عید فطر به ایراد سخنانی پرداخت که این اقدام وی مورد توجه گروهی از رسانه‌ها و فعالان حزب‌اللهی در شبکه‌های اجتماعی قرار گرفت.

آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز عید فطر سال ۱۳۹۴ هم درست سه روز قبل از امضای توافق‌نامه برجام این سلاح را به دست گرفته بود.

رهبر جمهوری اسلامی در خطبه‌های عید فطر سال ۱۳۹۸ هم برای سومین بار این سلاح را در دست گرفت که حکایت از قصد وی برای انتقال پیامی خاص به گروهی از مخاطبانش بود.

این سلاح از سال ۱۳۹۴ تاکنون مورد توجه بسیاری از فعالان ارزشی و رسانه‌های محافظه‌کار قرار گرفته است و تکیه رهبر به آن در سه خطبه نماز عید فطر برای آن‌ها حاوی اهمیت و پیامی ویژه است.

خبرگزاری میزان درباره سلاح در دست گرفتن رهبر جمهوری اسلامی هنگام خواندن نماز عید فطر نوشته بود که «مستحب است که خطیب نمازهای عبادی سیاسی در حال خواندن خطبه‌ها یا سلاح به دست بگیرد و یا به عصا و کمانی تکیه نماید.»

این خبرگزاری در بخش دیگری از این گزارش خود افزوده بود که «خطیب سلاح خود را آماده در دست می‌گیرد و بر آن تکیه می‌زند تا اعلام کند که همواره آماده است در راه تحقق «ارزش‌های الهی» با منحرفان و کفار و منافقان که سخن حق را نمی‌پذیرند و سرکشی و ستم می‌کنند، جهاد کند.»

گروهی از کاربران ارزشی شبکه‌های اجتماعی این اقدام رهبر را حاوی پیامی با مضامین «خیلی صبر کن»، «کم بزن»، «درست بزن»، «دقیق بزن»، «شاه‌مهره‌های دشمن را بزن»، «تاثیرگذار باش» و «قوت قلب جبهه خودی باش» ارزیابی کردند. کاربران ارزشی به کاربرانی گفته می‌شود که حامی نظام هستند و بر اساس اهداف و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی در شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند.

گروهی دیگری از کاربران ارزشی نیز چنین تفسیر کردند که رهبر با در دست گرفتن چنین سلاحی خواسته پیامی به اسراییل و جوانان ایران بدهد که مراقب سیاست‌های منطقه‌ای تل‌آویو و تحولات جهان عرب باشند.

تک‌تیرانداز «دراگانوف» سلاح انفرادی است که بیشتر در عملیات تجسسی-کاربرد دارد و برای از کار انداختن نفرات شاخص «دشمن»، حین عملیات کمین از فاصله دور به کار می‌رود.

این سلاح از وزن کم و دقت فوق‌العاده‌ای دارد که در سال‌های اخیر با نام «نخجیر» از سوی سازمان صنایع دفاع هم تولید می‌شود.

این سلاح با آنکه بیشتر به سلاح تک‌تیرانداز معروف است و در بین کشورهای عربی و ایران قدیم با نام قنّاصه برگرفته از کلمه عربی قنّاص به معنی تک‌تیرانداز شناخته می‌شود، اما در اصل به‌منظور پشتیبانی سربازان در جبهه ساخته شده است.

از این سلاح به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سلاح‌ها در جنگ داخلی سوریه و عراق در سال‌های اخیر نیز نام برده می‌شود، سلاحی که برخی گزارش‌ها می‌گویند تک‌تیراندازان جمهوری اسلامی هم در استفاده از آن نقشی اساسی داشته‌اند.

سابقه استفاده نیروهای مسلح ایران از این سلاح به دوران جنگ ایران و عراق بازمی‌گردد، اما در حوادث سال ۱۳۸۸، حمله داعش به مجلس و سرکوب اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ هم گزارش‌هایی از حضور این سلاح در میادین عملیاتی منتشر شده است.

این سلاح پس از جنگ، نظر به نیاز یگان‌های نظامی از سوی سازمان‌های جهاد خودکفایی ارتش و سپاه پاسداران در مدل‌ها و کالیبرهای مختلف ساخته و در اختیار این نیروها قرار گرفت.

«دراگانوف» در حال حاضر اسلحه سازمانی ارتش، یگان‌ویژه و گردان‌های امنیتی «امام حسین» وابسته به سپاه پاسداران است.

گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهد افرادی در یگان‌های «امام حسین» به‌عنوان تک‌تیرانداز و کاربر سلاح «دراگانوف» تحت آموزش‌های منظم و تمرین‌های مستمر کار با این سلاح قرار گرفته‌اند.

این نیروها در زمان‌های مختلف توسط سپاه پاسداران به کارگیری می‌شوند که جدیدترین آن‌ها مربوط به حضور بخشی از آن‌ها به همراه یگان‌های امنیتی «امام علی» در سرکوب اعتراض‌های آبان ماه بود.

از گردان «امام حسین» به‌عنوان نورچشمی سپاه در سازمان بسیج نام برده می‌شود. آموزش و تخصص این نیروها به شکلی است که به اعتقاد برخی برای جذب در سپاه ابتدا باید عضو این گردان‌ها شد.

ساختار سازمانی این گردان‌ها به‌طورکلی به چند رشته‌ی پدافند، ادوات، پیاده و... تقسیم می‌شود و هر رشته آموزش‌های تخصصی-مربوط به خود را می‌بیند و مستقیم زیر نظر تیپ نیروی زمینی استان هستند.

در برخی تصاویر و گزارش‌های جست‌وگریخته از سرکوب اعتراض‌های آبان ماه هم ردپای این نیروها به همراه سلاح سازمانی آن‌ها یعنی «دراگانوف» دیده شده است.

پویا بختیاری یکی از معترضان آبان ۱۳۹۸ است که گزارش‌ها حکایت از آن دارد بر اثر اصابت مستقیم گلوله به سر جان خود را از دست داد.

مادر پویا بختیاری هم به‌صراحت گفته که فرزندش با شلیک یک تک‌تیرانداز کشته شده است.

تصاویر و گزارش‌های متعدد دیگری از کشته‌شدگان اعتراض‌های اخیر منتشر شده که نشان می‌دهد جمجمه یا محل اصابت گلوله به بدن آن‌ها کاملاً متلاشی شده است.

این قربانیان را «دراگانوف»، «قناصه» یا همان «نخجیر» هدف قرار داده است، سلاحی که پیش‌تر تنها به‌عنوان یک سلاح شناخته می‌شد، اما حالا نقشی-فراتر از یک سلاح را بازی می‌کند و به یکی از نمادهای سرکوب در ایران تبدیل شده است؛ سلاح محبوب رهبر ایران.

نامزد میثم احمدی، یکی از قربانیان اعتراضات در کرج: قرار بود ۲۶ دی‌ماه عروسی کنیم

«سه روز بود نامزد کرده بودیم، بهترین روزهای زندگیم بود. قرار عقد و عروسی را برای ۲۶ دی‌ماه گذاشته بودیم، اما میثم را از من گرفتند، آرزو می‌کردم من هم با او مرده بودم. میثم خیلی آدم مهربانی بود، آزارش حتی به یک مورچه هم نرسیده بود. خوب بود، این روزها گویی می‌دانست رفتنی است خوب‌تر هم شده بود.»

این بخشی- از روایت خانم «سمیه شیردل»، نامزد «میثم احمدی»، جوان ۲۷ ساله‌ای است که روز شنبه ۲۵ آبان در جریان سرکوب اعتراضات مردمی در منظریه کرج از ناحیه شکم هدف گلوله نیروهای امنیتی قرار گرفت، به شدت مجروح شد و ۶ روز بعد در بیمارستان مدنی این شهر جان باخت. پیکر میثم احمدی، متولد ۲۸ آبان ۱۳۷۱ را ماموران امنیتی سه روز پس از جان‌باختن او تسلیم خانواده‌اش کردند و خانواده‌اش او را در قبرستان بی‌بی‌سکینه کرج به خاک سپردند.

به گفته خانم شیردل، میثم روز ۲۵ آبان زمانی که از محل کارش به خانه برمی‌گشته است، در منظریه کرج هدف قرار می‌گیرد: «با چند تن از همکارانش بود. حول و حوش ۵ عصر- با او تماس گرفتم، گفتم شهر خیلی شلوغ شده، زودتر برگرد خطرناک است، گفت ماشین‌ها کسی- را سوار نمی‌کنند و دارد پیاده برمی‌گردد. در منظریه نزدیک جاده ملارد، گلوله‌ای به شکمش می‌خورد و به زمین می‌افتد. دوستانش او را به بیمارستان می‌رسانند.»

میثم احمدی در یک مغازه مکانیکی اتومبیل کار می‌کرد. کاری که باعث می‌شد دستان او در پایان کار روزانه روغنی باشد. خانم شیردل می‌گوید میثم به تظاهرات نرفته بود و از سر کار مستقیم به خانه برمی‌گشت که بی‌دلیل هدف قرار گرفته است: «میثم را که در بیمارستان روی تخت دیدم، دستانش هنوز روغنی بود. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود.»

میثم احمدی آن‌چنان که خانم شیردل توصیف می‌کند جوانی مهربان و خوشنام بود که مورد علاقه همکارانش بود و کسانی هم که برای تعمیرات اتومبیل به تعمیرگاه آن‌ها می‌رفتند همه به نیکی از او یاد می‌کنند: «شما همین حالا برو دم تعمیرگاه و از آن‌ها بپرس این پارچه سیاه را برای چه کسی- آن‌جا زده‌اند تا به شما بگویند چه گونه فکر می‌کنند و میثم چگونه آدمی بوده است.»

یکشنبه ۲۶ آبان، سمیمه شیردل به بیمارستان مدنی می‌رود تا میثم را ببیند. خانم شیردل می‌گوید او می‌دانست میثم زخمی شده است اما فکر می‌کرد یک جراحی عادی است و برای همین برای او آب‌میوه و موز خریده بود که میثم خیلی دوست داشت: «برادرش محسن تا من را دید گفت میثم حالش خیلی بد است. دست‌وپایش را به تخت بسته بودند تا وقتی به هوش می‌آید به خودش آسیب نزند چون تقلای زیادی می‌کرد. درد زیادی داشت. بدنش کبود شده بود و

چشمانش پف کرده بود. می‌گفتم میثم جان پاشو دو روز دیگر تولدته. به هوش آمد. با حرف‌های من از کما درآمد. داشت خوب می‌شد. نمی‌دانم چرا تنهام گذاشت، به من قول داده بود که می‌ماند و با من زندگی کند. کمرم شکسته است. دیگر نمی‌توانم کمر راست کنم. اصلا نمی‌خواهم در این دنیا بمانم، واقعا نمی‌خواهم در این دنیا بمانم.»

روز شنبه گلوله‌ای بی‌هدف برای کشتن معترضان بی‌سلاح، به میثم اصابت می‌کند که اگرچه آن روز جز معترضان نبود اما بخشی- از مردم بود، مردمی که دستور کشتن و ترساندن آن‌ها آمده بود. سمیه شیردل می‌گوید گلوله به شکم میثم اصابت کرده بود: «گلوله روده‌های میثم را بریده بود و به نخاع و ستون فقرات او آسیب زده بود. من نمی‌دانم گلوله از جلو به او شلیک شده بود یا از پشت سرش. از دکتر هم بارها پرسیدم. اما هیچ جواب روشنی نگرفتم. تنها می‌گفتند برایش دعا کنید. به من حتی اجازه ندادند جای زخمش را ببینم.»

خانم شیردل می‌گوید او در آن روزها خودش خیلی بدحال بوده و مرتب زیر سرم بوده است اما شنیده که ماموران امنیتی به بیمارستان چند باری سرزده‌اند و با پدر و مادر میثم صحبت کرده‌اند و گوشی همراه میثم هم دست آن‌ها مانده است و هنوز پس نداده‌اند: «التماس کردم که گوشی میثم را از ماموران پس بگیرید، گوشی همراه من را دزد زده است و الان هیچ عکسی- از خودمان نداریم. گفت پول هم می‌دهم هرچقدر که بخواهند فقط گوشی میثم را پس بدهند.»

خانواده میثم احمدی نگران از واکنش نهادهای امنیتی ترجیح داده‌اند، سکوت کنند. به گفته سمیه شیردل آن‌ها از او هم خواسته‌اند سکوت کند تا نکند برای قبر میثم اتفاقی بیفتد: «خانواده میثم آدم‌های بسیار خوبی هستند و می‌ترسند بالای سر قبر میثم بیایید. می‌گویند نمی‌خواهند مثل امام حسن، میثم بی‌قبر و بی‌نشان شود. می‌گویند روح میثم را آزرده نکن. تو را به خدا دردرس درست نکن و سر همین هم خیلی چیزها را به من نگفته‌اند. من اما گفتم تصمیم دارم حرف بزنم و سکوت نمی‌کنم.»

در خبرهای مرتبط با تحویل پیکر جان‌باختگان، بارها گفته شده است خانواده‌ها پیکر عزیزانشان را پس از چند روز دوندگی و تلاش و تعهدهای گوناگون دریافت کرده‌اند. سمیه شیردل می‌گوید او دقیق نمی‌داند از خانواده تعهدی برای تحویل پیکر گرفته‌اند یا نه پیکر میثم تا سه روز تحویل خانواده نشد: «میثم پنجشنبه

فوت شد، اما جنازه را یکشنبه تحویل گرفتیم و به خاک سپردیم. خاکسپاری همه خانواده بودند و بعد هم دو ساعت در مسجد ختم داشتیم اما گفته شد ماموران برای مراسم سوم و هفتم اجازه ندادند و در منزل مجلس ختم خصوصی گرفته شد و هزینه‌ها صرف امور خیریه شد.»

خانم شیردل می‌گوید او هم شنیده است برای تحویل پیکر میثم پول گرفته‌اند اما واقعا نمی‌داند این حرف چقدر صحت دارد و خانواده میثم پولی بابت تحویل گرفتن جنازه او پرداخت کرده‌اند یا خیر و به او هم مستقیم در این باره چیزی نگفته‌اند و خودش هم در وضعیت روحی و سلامتی نبوده است که در جریان این موضوع قرار گیرد.

سمیه شیردل می‌گوید درست در روزهای طلایی پس از نامزدی و در حالی که قرار ازدواج را هم برای ۲۶ دی گذاشته بودند و منتظر خبرهای خوب بودند، بدترین خبر ممکن رسید و میثم از دست رفت: «من الان نمی‌توانم حتی درست بایستم. دوست و دشمن دست و پای من را ببینند دلشان به حال من خواهد سوخت. الان میثم کجاست؟ میثم که راضی نبود خاری به پای من وارد شود الان کجاست تا وضع من را در نبود خودش ببینید؟ دنیا را به من بدهند دیگر در فقدان میثم هیچ ارزشی ندارد. من با آن سه روز که برایم به ارث گذاشت تا ابد زندگی می‌کنم، یک عمر زندگی می‌کنم.»

عرفان فایقی ۲۶ آبان به ضرب گلوله در چهاردانگه کشته شد؛ «مراقب مامان باش»

استان‌وایر - یک‌شنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۸ بود؛ ساعت هشت و ۴۵ دقیقه شب که «عرفان فایقی» از محل کارش در «چهاردانگه» به منزل باز می‌گشت. اما در شلوغی‌ها و درگیری‌ها به ضرب تیر مستقیم نیروهای امنیتی کشته شد. ۲۱ سال داشت و در زمان مرگ، برادر ۱۱ ساله‌اش همراه او بود.

عرفان فایقی که در چهاردانگه جوش کاری می‌کرد، بعد از اتمام کارش به خانه بازمی‌گشت که درگیری‌های خیابان باعث شد از خودروی خود پیاده شود. اما در همان زمان تیرهای بی‌هدف نیروهای امنیتی در قلب جوان او نشستند و عرفان فایقی جان خود را از دست داد.

به روایت یکی از اقوامش، هنگام مرگ، در حالی که برادر ۱۱ ساله‌اش بالای سر او بود، فقط یک جمله گفت و جان باخت. عرفان به برادرش گفته بود: «مراقب مامان باش.»

این آخرین جمله‌ای است که خانواده عزادار او، به یادگار از عرفان به یاد می‌آورند.

زمانی که خانواده به دنبال پیکر عرفان رفته بودند، نهادهای امنیتی به آنها گفته بودند که پیکرش را تحویل نخواهند داد و خودشان او را دفن خواهند کرد و به آنها خبر خواهند داد. اما بی‌قراری‌های مادرش باعث شدند یکی از اقوام بانفوذ او بتواند پیکر عرفان را از مقامات امنیتی تحویل بگیرد.

حالا پیکر او در «امام‌زاده زید» آرام گرفته است؛ آن‌هم پس از طی مراسمی امنیتی و با حضور نیروهای امنیتی.

خانواده عرفان در مقابل دریافت پیکر عزیزشان ناچار به سکوت شده‌اند و مقامات امنیتی از آنها تعهد گرفته‌اند که اجازه هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی ندارند. گفته می‌شود که فیلمی از لحظه تیر خوردن عرفان وجود داشته است اما خانواده از نگرانی و مواجهه با تهدیدهای امنیتی، ناچار به پاک کردن این فیلم شده‌اند.

عرفان فایقی، یکی دیگر از کشته‌شده‌های اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸ است که هدف گلوله مستقیم نیروهای امنیتی قرار گرفت و جان باخت.

روایت یک فعال کارگری از مراجعه به دو بیمارستان در روزهای اعتراض

«تا وقتی در بیمارستان بودم، از مرگ حداقل ۳۰ نفر از مجروحانی که به آنجا آوردند، خبردار شدم. اسامی را نمی‌دانم. ریسک نکردم پیرسم. اما به گواه کادر پزشکی بیمارستان، همه آنها گلوله خورده بودند؛ گلوله‌هایی که پزشکان می‌گفتند در محل ورود و خروج‌شان جراحتهای عمیقی وجود دارد. نکته‌ای که از چند نفر مختلف در کادر بیمارستان شنیدم، این بود که برایشان جالب بود

هر نفر یک تیر خورده است. می گفتند تیراندازی به تک به تک معترضان خیلی دقیق بوده است و شاید توسط تک تیرانداز هدف قرار گرفته اند.»

این بخشی- از مشاهدات یکی از فعالان کارگری ساکن شهر کرج است. او شنبه ۲۴ آبان ۱۳۹۸ به دلیل عارضه ناگهانی قلبی، به نزدیکترین مرکز درمانی سر راهش، یعنی بیمارستان خصوصی «قائم» در بلوار «دانش آموز» مراجعه کرده بود تا مداوا شود. اما به علت حجم بالای مجروحان، بعد از ساعتها معطلی و عدم پذیرش، مجبور شده بود از آن جا برای درمان خود به بیمارستان دولتی «شهید مدنی» مراجعه کند.

این فعال کارگری ساکن کرج به «ایران وایر» می گوید: «من سالها است گرفتار مشکل قلبی و فشار خون هستم و بیمارستان قائم نزدیکترین مرکز درمانی سر راهم بود. روز شنبه برای درد شدیدی که داشتم، در مسیر برگشتن به خانه، از یک راننده تاکسی- خواستم مرا به بیمارستان برساند. همین باعث شد به بیمارستان قائم بروم؛ جایی که محشر- کبری برپا بود. تردد پرستارها و دکترها از اورژانس به بخش جراحی نشان می داد خیلی شلوغ است. در راهرو منتظر پذیرش بودم و ورود تعداد زیادی از مجروحانی که مورد اصابت گلوله قرار گرفته بودند را به چشم دیدم و نجوهای همراهان و پرستارها و دکترها را می شنیدم.»

به گفته او، کسانی که می توانستند هزینه بیمارستان خصوصی را بپردازند، مجروحان خود را به قائم برده بودند. اغلب مجروحان از مناطق اطراف کرج توسط خانواده ها یا همراهان به این بیمارستان منتقل می شدند: «حداقل تا وقتی که من آن جا بودم، بیشتر مراجعان از مارلیک، فردیس و گلشهر بودند. خیلی زخمی آوردند. بیشترشان از روبه رو گلوله خورده بودند. فقط یک مورد همراه یک بیماری را دیدم که شیون می کرد و می گفت با باتوم برقی کوبیده اند به فرق سر بیمارش. هنوز زنده بوده که او را آن جا برده بودند ولی بر اثر شدت ضربه، جان باخته بود. تا وقتی من آن جا بودم، دو تن از مجروحان فوت شدند و صدای گریه و شیون خانواده ها رو به آسمان بلند بود. تقریباً تمام تخت های اورژانس غرق خون بودند.»

این فعال کارگری می گوید به دلیل تعداد زیاد مجروحان، بدون این که پذیرش شود، توسط کادر اورژانس یک معاینه سرپایی شده است. به او قرص زیرزبانی داده و گفته بودند بهتر است به یکی از بیمارستان های دولتی که پرسنل بیشتری

دارند، مراجعه کند: «رفتم بیمارستان مدنی که متعلق به دانشگاه علوم پزشکی است. آنجا هم قیامت بود. بیشتر از ۷۰ نفر مجروح به چشم خود دیدم. پرستارها می گفتند حداقل ۳۰ نفرشان نیاز به عمل دارند.»

به گفته این شاهد عینی، خیلی از این مجروحان با تیر ساچمه‌ای مجروح شده بودند و وضعیت برخی از آنها خیلی وخیم بوده است: «خیلی وحشتناک بود. انگار آنها را از جنگ آورده بودند. به همه جای بدنشان شلیک شده بود؛ از ساق پا و زانو گرفته تا ران، ساعد، گردن و شکم. تعداد آنهایی که ساچمه خورده بودند هم خیلی زیاد بود. ولی من نمی‌توانم دقیق بگویم چند نفر بودند. مرد چاقی را آورده بودند که هر دو زانوهای و شاهرگش گلوله خورده بود. او را فوراً بردند اتاق عمل ولی زنده نماند. تا وقتی در این بیمارستان بودم، حداقل چهار نفر از مجروحان جان باختند؛ با این که کادر درمانی خیلی سریع رسیدگی می کردند.»

او که خودش صاحب فرزندى نوجوان است، می گوید هیچ چیز جز از دست رفتن جوانها او را عذاب نداده و نمی‌دهد: «در میانه این اتفاقها، در اخبار خواندم که فرزند یک کارگر هم کشته شده است؛ پسر- جوان ۱۶ یا ۱۷ ساله‌ای که طفل معصوم نه در اعتراضات بوده است و نه خانواده‌اش آنجا بوده‌اند. به قصد رفتن به عروسی از خانه بیرون آمده بود. اصلاً این که بی دردسر پیکرش را به خانواده‌اش تحویل دادند، همین بود که دوربین‌ها را چک کرده و متوجه شده بودند که اصلاً در اعتراضات نبوده است. در بیمارستان که بودم هم پسری هم‌سن و سال بچه خودم دیدم که گلوله جنگی به ران پایش خورده بود. پرستارها می گفتند از روز قبل تا آن لحظه این طفل معصوم چهار بار عمل شده است. بخش بزرگی از ماهیچه رانش از بین رفته بود. نام فامیلی او آرانپور بود. شاید از بین نرود اما این پا مگر دیگر برای این بچه پا می‌شود؟»

نزدیکان یک فعال مدنی بازداشت شده: می‌ترسیم عزیزانمان را زجرکش کنند

«پنجم آذرماه ۱۳۹۸، ماموران لباس شخصی- به خانه‌شان ریخته‌اند و فرزند جوانشان را با خود برده‌اند. نه خبری از او دارند و نه کسی- به پیگیری‌هایشان پاسخ داده است. با وضعیتی که از بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌ها دارند و اخبار

هولناکی که به گوش می‌رسد خانواده‌اش دارند از نگرانی تلف می‌شوند و هیچ راهی ندارند جز اینکه در این مورد اطلاع رسانی کنند.»

این بخشی- از پیام یک منبع مطلع است که بازداشت «محمد فرمانیان» را به ایران وایر اطلاع داده است.

محمد فرمانیان متولد ۱۳۶۷ در تهران و دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته صنایع است. او که در سال ۱۳۸۸ و پس از اعتراضات پرمناقشه ریاست جمهوری هم بازداشت شده بود به همراه یکی از دوستان نزدیکش به نام «مرتضی محمودی» بازداشت شده است.

منبع مطلعی که با ایران وایر گفتگو کرده است می‌گوید: «هیچ حکمی برای بازداشت محمد نه به او و نه به خانواده‌اش نشان داده نشده است. به احتمال زیاد بازداشت باید کار نیروهای اطلاعات سپاه باشد. موقع بازداشت گفته بودند او لیبر و سرشاخه است و در راه‌اندازی به گفته آن‌ها اغتشاشات با دوستش همدست بوده است.»

ماموران به وقت ورود به خانه بی‌آنکه حکم مکتوب برای بازداشت داشته باشند همه ابزارهای الکترونیک، موبایل اعضای خانواده و کامپیوترها و لپ‌تاپ‌ها را ضبط می‌کنند: «موبایل‌های اعضای خانواده را همانجا چک کردند اما همراهشان نبردند. کامپیوتر، لپ‌تاپ، تبلت و موبایل محمد را ضبط کرده برده‌اند نه صورتجلسه‌ای ارائه شده و نه حکم بازداشتی برای همین سرگردانی خانواده خیلی زیاد است. مادر و برادرش از این زندان به آن زندان می‌روند و در تلاشند خبری از او بگیرند اما دریغ. همه نهادها هم از بازداشتشان اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند و همین خیلی بیشتر خانواده را نگران کرده است.»

منبع مطلعی که با ایران وایر گفتگو کرده است با اشاره به صحبت‌های یک کارشناس مسائل مذهبی در صدا و سیمای ایران می‌گوید: «ما نمی‌دانیم الان بازداشت شده‌ها در چه شرایطی هستند. سالمند؟ شکنجه می‌شوند؟ اما وقتی این حرف‌ها را در تلویزیون می‌زنند هیچ بعید نیست که پشت دیوارها و درهای بسته زندان‌ها اجرایش هم بکنند.»

اشاره او به صحبت‌های ابوالفضل بهرام‌پور، کارشناس امور دینی دعوت‌شده به صداوسیما جمهوری اسلامی است که در سخنانی در شبکه اول تلویزیون

دولتی گفته بود معترضانی که «اکنون در زندان ما هستند» باید «زجرکش شوند». او در ادامه مجازات‌های در نظر گرفته شده گفته بود معترضان «باید به دار آویخته شوند» و «باید» با بد وضعی قطعه [قطعه] بشود و بریده بشود: دست راست با پای چپ. خیلی حرف [مهمی] است. انگشتان دست راست با انگشتان پای چپ بریده شود و این طوری رها شود در اجتماع».

به باور این منبع آگاه دلیل نسبت دادن چنین اتهامی به این جوان، سابقه بازداشت او در سال ۱۳۸۸ است: «محمد سال ۸۸ که بازداشت شد یک روز را در کلانتری آریاشهر بود و بعد دو روز و نیم در آگاهی شاهپور بازجویی شده بود. در طول آن سه روز غذا به آن‌ها ندادند. بعد از آن همراه با ۲۰۰ نفر بازداشتی دیگر با اتوبوس به زندان اوین منتقل شده بود و دو ماه و نیم در اختیار نیروهای اطلاعات سپاه بودند و بازجویی می‌شدند. تمام مدت هم با سه نفر دیگر در یک سلول نگهداری شده بود.»

محمد فرمانیان پس از گذراندن یک دوره کوتاه مدت بازداشت با قید تعهد آزاد می‌شود. به گفته منبع مطلعی که با ایران و ایر گفتگو کرده است اما او هرگز دست از اعتراض به وضع موجود در جامعه نکشید: «محمد در سال ۱۳۸۸ یک باوری داشت و میخواست به اصلاح جامعه کمک کند. به شیوه ای کاملاً مسالمت آمیز در راهپیمایی‌های سکوت شرکت می‌کرد. اهدافش را میدانست. مخالف رنج و تبعیض موجود در جامعه بود و تلاشش این بود که برابری در جامعه برای همه فراهم شود. هر جا هم اعتراض مسالمت آمیزی به ظلمی در جریان بود محمد شرکت می‌کرد برای همین هم حالا به او می‌گویند تو لیدر و سرشاخه اعتراضاتی.»

این منبع مطلع که با دوست محمد هم آشنایی دارد می‌گوید: «مرتضی- محمودی در چهاردانگه شهرک مطهری زندگی می‌کند. نان آور خانواده است و در همان محدوده هم یک قنادی دارد. او هم آدم دغدغه مندی است. خانواده‌اش جز او هیچ پشت و پناهی ندارند و الان از روزی که بازداشت شده در بی‌خبری مطلق هستند.»

هیچ‌یک از این دو نفر از لحظه بازداشت تا زمان تنظیم این گزارش حتی یک تماس تلفنی هم با خانواده نداشته‌اند. یک فرد مطلع نزدیک به خانواده محمد فرمانیان به آن‌ها گفته لباس شخصی- بودن ماموران و بی‌خبری شما از وضعیت

فرزندتان نشان از آن دارد که او توسط یک نهاد امنیتی بازداشت شده اما با توجه به خبرهای منتشر شده طی روزهای گذشته از وضعیت زندان‌ها خانواده‌های این دو تن را به شدت نگران کرده است.

پیشتر یک منبع مطلع از داخل زندان تهران بزرگ به ایران وایر خبر داده بود که از مجموع بازداشتی‌های اعتراضات اخیر، نزدیک به هزار بازداشتی به زندان فشافویه (تهران بزرگ) منتقل شده‌اند.

«حسن خلیل‌آبادی رییس شورای شهرستان ری چند روز قبل نسبت به افزایش تعداد زندانیان زندان فشافویه هشدار داده و گفته بود: «در پی اعتراض‌های هفته گذشته تعداد بازداشتی‌های زندان فشافویه افزایش یافته و این زندان جوابگوی این حجم از افراد بازداشت‌شده نیست.»

منبع مطلعی که با ایران وایر گفتگو کرده است با تاکید بر اینکه خانواده محمد فرمانیان همواره با او همراه و هم‌عقیده بوده‌اند می‌گوید: «محمد همیشه دوست داشت در جامعه‌ای زندگی کند که حق کسی خورده نشود. خانواده او در پی خبری مطلق هستند، نگران هستند اما در عین حال حامی و پشتیبان او و اهداف برحق او هستند و از او دفاع می‌کنند.»

روند شناسایی و بازداشت شرکت‌کنندگان در اعتراضات ادامه دارد و مقام‌های انتظامی و امنیتی ایران روز پنجشنبه هفتم آذر ماه از بازداشت دستکم ۵۰ نفر از شرکت‌کنندگان در این اعتراضات در چند شهر ایران از جمله تهران، شیراز و اصفهان خبر داده‌اند.

فرمانده انتظامی غرب استان تهران نیز گفته است، ۳۰ نفر از عوامل اصلی «اغتصابات در ناآرامی‌های اخیر شهرستان‌های غرب استان دستگیر شده‌اند.

گفت‌وگو با چند پزشک در ایران؛ دستور کشتن معترضان را داده بودند

«در بیمارستان فیاض‌بخش پیرزنی را آورده بودند که از پنجره بیرون را تماشا می‌کرده است و تیر خورده بود به قلبش.»

این را یک پزشک می‌گوید در روزهایی که حکومت هیچ آمار رسمی از تعداد کشته‌ها و مجروحان اعتراضات خیابانی اخیر به‌گرا ن شدن ناگهانی بهای بنزین ارایه نمی‌دهد. جمعی از پزشکانی که در بیمارستان‌های مختلف ایران مشغول به کار هستند و هویت آن‌ها از سوی «ایران‌وایر» تایید شده است، از وضعیت بیمارستان‌های مختلف در روزهای اعتراضات گزارش می‌دهند.

آن‌ها که خود را با عنوان «پزشکان گم‌نام حقوق انسانی» معرفی می‌کنند، می‌گویند در جریان سرکوب این اعتراضات، هم از گلوله‌های جنگی و هم از گلوله‌های ساچمه‌ای استفاده شده است و بیشتر جمجمه و قلب معترضان هدف قرار گرفته‌اند.

یکی از آن‌ها می‌گوید: «انگار فقط به قصد کشت شلیک کرده بودند. حتی به آن‌هایی که از لب پنجره یا از روی پشت‌بام بیرون را نگاه می‌کردند هم شلیک شده بود؛ مثل پیرزنی که به بیمارستانی در تهران منتقل شد و تیر به قلبش خورد.»

تعدادی از این پزشکان که در بیمارستان‌های اطراف تهران کار می‌کنند، آماری را از کشته‌شدگان در بیمارستان‌های تامین اجتماعی در سه روز اول اعتراضات، یعنی تا روز دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۸ تهیه کرده‌اند. این آمار نشان می‌دهد که در بیمارستان‌های وابسته به تامین اجتماعی در اطراف تهران، در سه روز نخست اعتراضات ۱۰۴ نفر جان باخته‌اند که جزییات آن به این صورت است: «بیمارستان تامین اجتماعی شهریار ۱۵ نفر، بیمارستان سجاد شهریار ۳۶ نفر و بیمارستان فیاض‌بخش ۱۴ نفر. در بیمارستان‌های اسلام‌شهر ۹ نفر، رباط کریم ۱۰ نفر و قلعه حسن‌خان نیز ۲۰ نفر کشته شده‌اند.»

یکی از این پزشکان که در بیمارستان کوچکی در شهر قدس کار می‌کند، می‌گوید: «در یک شیفت کاری، ۱۲ نفر کشته شده را خودم دیدم که از بین آن‌ها ۱۰ نفرشان با شلیک گلوله به سر جان داده بودند. یک نفر گلوله به قلبش اصابت کرده بود و یک نفر هم به گردنش.»

به گفته این پزشک، سرکوب در شهرهای اطراف تهران و کرج مثل شهریار، قلعه حسن‌خان و تمام شهرک‌های بین تهران و کرج بسیار شدید بوده است.

آمار کشته‌های بیمارستان‌های «طالقانی»، «امام رضا» و «امام خمینی» کرمانشاه نیز از سوی این پزشکان در سه روز نخست اعتراضات ۱۶ نفر اعلام شده است: «در کرمانشاه در بیمارستان طالقانی هشت نفر، بیمارستان امام رضا سه نفر و بیمارستان امام خمینی پنج نفر کشته شده‌اند. توجه کنید که این آمار شامل بیمارستان‌های ارتش، سپاه و نیروی انتظامی نمی‌شود.»

به گفته این پزشکان، بیمارستان‌های تابع «دانشگاه علوم پزشکی ایران» که برخی مناطق تهران و بیمارستان‌های «امام سجاد» شهریار و «مرکز درمانی حضرت فاطمه» رباط کریم را نیز در برمی‌گیرند، ۶۴ کشته و بیش از ۶۰۰ نفر زخمی را به عنوان آمار قطعی اعلام کرده‌اند.

یکی از پزشکان به «ایران‌وایر» می‌گوید: «تعداد زخمی‌هایی که گلوله‌های ساچمه‌ای به آن‌ها اصابت کرده بود، بسیار زیاد بودند. ما از اندام‌ها عکس می‌انداختیم و اگر گلوله به استخوان نرسیده بود، به آن‌ها می‌گفتم بروند و خودشان بعداً برای در آوردن ساچمه به پزشک جراح مراجعه کنند. چون اگر ساچمه در بافت نرم باشد، فقط خطر عفونت بافت نرم را دارد که با آنتی بیوتیک مداوا می‌شود.»

به گفته این پزشکان، بیمارستان‌های جوانرود، بوکان و مریوان بیش از ۳۰ کشته داشته‌اند: «جوانرود ۱۵ نفر، مریوان حداقل ۱۰ نفر و بوکان حداقل هفت نفر کشته شده‌اند.»

یکی از پزشکان می‌گوید: «سرکوب، شدیدتر از آنچه دیدید و شنیدید، بود. این بار از روز اول دستور کشتن صادر شد؛ حکم تیر برای این که قلب و جمجمه مردم معترض را هدف بگیرد.»

برادرم آزاده و جانباز است اما جنازه پسرش را به شرط دفن شبانه تحویل دادند

آرشام ابراهیمی بیست و یک ساله یکی از کشته‌شدگان اعتراضات اخیر در شهر اصفهان است. او روز ۲۵ ابان ماه بر اثر شلیک مستقیم گلوله مجروح و در بیمارستان جان باخته است. بهزاد ابراهیمی، عموی آرشام در گفت‌وگو با ایران

وایر خانواده ابراهیمی را اینطور معرفی می‌کند: «برادرم آزاده و جانباز است، هشت سال در عراق در اسارت بوده و شکنجه شده، من خودم جانبازشیمیایی هستم و پدرم یکی از رزمنده‌های عملیات خرمشهر بود.»

در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی بازماندگان جنگ ایران و عراق، ایثارگران خوانده می‌شوند. ایثارگران در سخنرانی مسوولان به طور مدام مورد تحسین و تکریم قرار می‌گیرند و از سوی حاکمیت افرادی خودی که حامی سایتهای نظام جمهوری اسلامی هستند، معرفی می‌شوند.

تبلیغات رسانه‌ای در عالم واقعیت چندان کارآیی ندارند و خانواده ابراهیمی با این که آشناهای زیادی در شهر دارند، چند روز دنبال آرشام می‌گردند تا ردی از او بیایند: «بعد از چهار روز پیگیری ساعت یک و نیم بعد از نصف شب فرماندار اصفهان با من تماس گرفت و گفت: «تسلیت می‌گویم، ایشان فوت شده است.»

به گفته او جنازه ارشام را تحویل نمی‌دادند و بعد از کلی دوندگی جنازه را به این شرط تحویل می‌گیرند که شبانه او را دفن کنند: «گفتند شورای تامین گفته باید شبانه دفن شود. هر چه گفتیم باران می‌آید، برف می‌آید قبول نکردند ۴ مامور نیروی انتظامی را همراهمان فرستادند که جنازه را جایی ببریم و خاکسپاری را انجام دهیم.»

به گفته آقای ابراهیمی، ارشام اصلاً در اعتراضات هم شرکت نداشته است فقط موقع برگشتن از سرکار به خانه در ترافیک اعتراضات خیابانی اخیر گیر می‌کند: «بچه ما کاری به درگیری نداشته است. ارشام در یک شرکت شارژ کپسول آتش‌نشانی کار می‌کرد و آن شب داشته از سرکار می‌رفته خانه که پشت ترافیک گیر می‌افتد.» پدرش نگران می‌شود و با او تماس می‌گیرد: «به داداشم گفته بود این جا لاستیک آتش زده‌اند و در ترافیک مانده‌ام.» پدرش به او توصیه می‌کند که ماشین را همانجا رها کند و خودش را به خانه برساند. اما ارشام دیر می‌کند: «خواهرش تماس می‌گیرد و می‌گوید دارم می‌آیم. اما یکدفعه برادرم صدای تیر می‌شنود. با دوچرخه می‌رود بیرون. همان نزدیک خانه بوده. شاید ۷۰۰، ۸۰۰ متر با خانه فاصله داشته. داداشم می‌بیند، ماشین هست و کسی نیست. چند روز دنبالش می‌گشتیم و این طرف و آن طرف پیگیری می‌کردیم تا فرماندار به من زنگ زد.»

او جزئیات چهار روز پیگیری‌شان را شرح می‌دهد: «با یک روحانی به نام آقای اقامحمدی رفتیم استانداری، شورای تامین تشکیل شده بود، درخواست نوشتیم. بعد استاندار نامه داد به رییس سپاه صاحب زمان ولی رفتیم انجا کسی- ما را راه نداد. آقای سیستانی فرماندار تنها کسی- بود که به من جواب داد. آن هم برای این که مرا می‌شناخت. من قبلا در استانداری با آقای فرماندار همکار بودم.»

فکر می‌کنید مردمی که روابط شما را نداشته باشند اگر در این اعتراضات کسی- را از دست داشته باشند، می‌توانند پیگیری کنند؟ او بدون مکث پاسخ این سوال را می‌دهد: «نه، بعید می‌دانم چون مثل اینکه دستور شورای تامین بوده که همه این‌ها را یک ساعته در جایی که انها تعیین می‌کنند، خاک کنند. آرشام ابراهیمی هم جزو آن‌هایی بود که می‌گفتند یک جا باید در باغ رضوان اصفهان به خاک بسپارندشان. ما هم جنازه را از باغ رضوان آوردیم و در محله خودمان به خاک سپردیم در بابوکان.»

خانواده ابراهیمی توانسته با چند شاهد عینی صحبت کنند. عمویش می‌گوید: «شاهدان عینی ماجرا گفته بودند. آرشام از ماشین پیاده شده بوده و داشته می‌دویده که به خانه برسد که یک‌باره زمین می‌خورد و بی حال می‌شود. انداختند داخل ماشین او را به بیمارستان بردند.»

آن‌ها برحسب تصادف پزشکی که آرشام را در بیمارستان معاینه کرده بود، ملاقات می‌کنند: «مادرش در مراسم غش کرد و بردنش دکتر، برادرم و زن برادرم دختر عمو، پسر- عمو هستند بنابراین فامیلی مادر آرشام هم ابراهیمی است. دکتر می‌پرسد چه شده؟ می‌گویند پسرش این طور شده. دکتر شناخته چون از ارشام اسم و فامیلش را پرسیده بوده.»

دکتر گفته بود: «تیر از پشت کمر به آرشام خورده بود به طحال یا کبدش. گفته بود یک قسمتی از آئورتش را هم گرفته بودم اما خونریزی امان نداد. دکتر پرسیده بوده آنجا چه کار می‌کردی گفته بود: از سر کار بر می‌گشتم. این بچه اصلا در تظاهرات هم نقشی نداشت.»

عموی آرشام می‌رود سراغ ویژگی‌های برادرزاده جوانش که چند شب پیش او را به خاک سپرده‌اند. موقع تعریف بغض‌اش می‌شکند و چند ثانیه‌ای با صدای

بلند می‌گرید: «قد داشت یک و نود و پنج. اگر سه روز اینجا می‌نشست صدا از او نمی‌شنیدی. این بود مزد ما. مزد این بچه که به هیچ کس تو نگفته بود این بود که شبانه خاک شود. مگر چه کار کرده بود؟»

علی خامنه‌ای معترضان را اشرار نامید و اعلام کرد که آن‌ها از خاندان پهلوی و منافقان خط می‌گیرند. عموی آرشام اما می‌گوید: معترضان مردمان فقیر و بیچاره بودند که نگذاشتند حرفشان را بزنند.

کسی- به شما درباره این که چرا از پشت سر به آرشام شلیک شده، پاسخی نداد؟ بهزاد ابراهیمی بدون معطلی در پاسخ به این سوال می‌گوید: «نه اصلاً، طلبکار هم بودند. ما باید طلبکار نظام باشیم. بچه یک آزاده را کشته‌اند تازه به ما می‌گویند جنازه را باید شب ببرید. چرا شب ببریم؟ چرا روز ببریم؟ گفت ممکن است یک عده بیایند و شعار بدهند. حتی من گفتم: من حاضرم ضمانت بدهم که هیچ کس کار خاصی نکند. خیلی معمولی ببریم اما قبول نکردند.»

در روزهای اخیر گزارش‌هایی مبنی بر دریافت پول برای تحویل جنازه کشته شدگان اعتراضات منتشر شده است. برادر یکی از کشته‌شدگان کرج نیز در گفت‌وگو با ایران وایر گفته که موقع تحویل جنازه از او پرسیده‌اند چقدر می‌توانی بپردازی؟ اما به گفته عموی آرشام از خانواده ابراهیمی درخواست پول نکرده‌اند: «کسی- از ما درخواست پول نکرد، شاید به این دلیل که پدرش آزاده است و من جانبازم.» او در روزهای پیگیری موضوع آرشام با خانواده‌های زیادی روبه‌رو شده که دنبال عزیزانشان می‌گشتند: «خیلی زیاد بودند. در محله رهنان اصفهان هم بچه‌ای ۱۶ ساله به نام عابدی کشته شده بود. دایی اش در سازمان تبلیغات اسلامی کار می‌کرد که بخاطر رعایت حال او، جنازه آن بچه را هم تحویل دادند. تک پسر- بود مثل آرشام ما.» مکث کوتاهی می‌کند و می‌گوید: «داداشم دو تا دختر دارد و همین یک پسر را داشت.»

به آن‌ها توصیه کرده‌اند با رسانه‌های خارج از ایران صحبت نکنند. بهزاد ابراهیمی می‌گوید: «روز اول به ما گفتند با رسانه‌های خارجی صحبت نکنید تا مشخص شود این قصه چطور بوده. اما هنوز جوابی نداده‌اند. حالا ما فعلاً یک جوان ۲۱ ساله از دست‌مان رفته و تمام خانواده مان درب و داغان شده است.»

او تاکید می کند که آن ها هنوز به روشنی نمی دانند چه بر سر جوان رعنایشان آمده است: «ما هنوز دنبال حقیقت هستیم و بطور دقیق نمی دانیم چه اتفاقی افتاده است. من به آقای حیدر قاسمی معاون استاندار و آقای سیستانی گفتم که قاتل این بچه باید مشخص شود.» نماینده وزارت اطلاعات به عموی آرشام گفته در حال تکمیل اطلاعات هستند و بعد پرونده را برای دادستان می فرستند: «به من گفتند بعد از تکمیل اطلاعات تماس می گیرند اما هنوز زنگ نزده اند.»

در چند روز گذشته عده زیادی به دیدن خانواده آرشام ابراهیمی رفته اند. دیشب هم عده ای از جانبازان و آزادگان برای عرض تسلیت به خانه آن ها رفته بودند: «با آقایان جانباز و آزاده ای که آمدند خانه ماصحبت کردیم، ضمن احترام به حق مردم، ما آن های را هم که بانک اتش می زنند و اموال عمومی را تخریب می کنند، قبول نداریم اما کارهای این ها را هم قبول نداریم ما نه می توانیم گذشته خودمان را زیر سوال ببریم و نه کارهای این ها را تأیید کنیم. می گذاشتیم مردم هم حرفشان را بزنند. اگر دستور تیری هم بدهند باید پایین تنه را بزنند، توی پا بزنند همه این ها را زده بودند توی سر و صورت.» بعد حرفش را نصفه رها می کند و می گوید: «البته چون اطلاعات درستی از بقیه ندارم نمی توانم حرفی هم بزنم.»

اداره اطلاعات کرمانشاه یک معترض به گرانی بنزین را کشت

استان وایر- رئیس کل دادگستری استان کرمانشاه از کشته شدن یکی از معترضان به گرانی بنزین از سوی ماموران اداره اطلاعات این استان خبر داد.

پرویز توسلی زاده ادعا کرد که این فرد «یکی از عناصر اصلی اغتشاشات و در زمره ارازل و اوباش شناخته شده استان کرمانشاه» بود.

توسلی زاده اضافه کرده «در این جریانات اخیر ما با یک مسئله فوق العاده وحشتناک مواجه بودیم.»

وی تهدید کرده «تمامی افراد اخلاکگر و آشوبگر در این جریانات اخیر به طور حتم توسط دستگاه های امنیتی، انتظامی و اطلاعاتی شناسایی و به سزای اعمال خود خواهند رسید.»

پس از سرکوب اعتراض‌های خیابانی در شهرهای مختلف ایران در پی افزایش قیمت بنزین، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی دور جدید بازداشت معترضان را آغاز کرده‌اند.

آنها با استفاده از دوربین‌های شهری و فیلم‌های ضبط شده از این اعتراض‌ها اقدام به شناسایی و بازداشت گروهی از معترضان می‌کنند.

براساس اعلام یک نماینده مجلس در جریان این اعتراض‌ها دست کم هفت هزار نفر بازداشت شده‌اند.

گزارش‌ها همچنین از مرگ دست کم ۱۴۳ نفر در این اعتراض‌ها حکایت دارد.

جعفری: همه متفرقان حالا به فکر براندازی هستند

استان‌وایر- معاون سیاسی امنیتی استانداری خراسان رضوی گفته که «امروز همه کسانی که تا دیروز متفرق بودند هدفشان این است که ابتدا براندازی و بعد تقسیم غنائم کنند.»

حسن جعفری این مطلب را در مراسم تودیع فرماندار ویژه نیشابور بیان کرده و افزوده این افراد متفرق حالا «همدیگر را تحمل می‌کنند که به زعم خود ضربه‌شان را به نظام بزنند.»

جعفری اضافه کرده «از ابتدای سال جاری تا پیش از افزایش قیمت بنزین، ۱۵۰ فراخوان از سوی ۴۰ شبکه برانداز» صادر شده بود.

به گفته وی «خراسان رضوی در کشور نقطه دومی بود که آشوبگران نظر داشتند تا آشوب کنند و از ۴۰ کانال دشمن ۲۰ کانال بر روی این استان تمرکز کرده بودند.»

وی اضافه کرده «پنج روز قبل از اجرای طرح سهمیه بندی بنزین این موضوع به اطلاع مسئولان ارشد خراسان رضوی رسیده بود و ما نیز تمهیداتی را اندیشیده بودیم.»

مقام‌های جمهوری اسلامی در یک هفته اخیر تلاش می‌کنند اعتراض‌ها به گران شدن بنزین را به دولت‌های خارجی ربط داده و آنها را مسئول چنین اعتراضی معرفی کنند.

آنها از عربستان، آمریکا و اسرائیل به عنوان سه کشور حامی این اعتراض‌ها نام برده و تلاش می‌کنند با چنین روشی اعتراض‌های مردم را خاموش کنند.

وضعیت بازداشتی‌ها در زندان فشافویه؛ کمبود امکانات و شکنجه‌های شدید تا حد شکستن دست‌وپا

به گفته یک منبع از داخل زندان تهران بزرگ، از مجموع بازداشتی‌های اعتراضات اخیر، نزدیک به هزار بازداشتی به زندان فشافویه (تهران بزرگ) منتقل شده‌اند.

این خبر در حالی به ایران‌وایر می‌رسد که روز گذشته رییس شورای شهرستان ری نسبت به افزایش تعداد زندانیان زندان فشافویه هشدار داد.

«حسن خلیل‌آبادی» گفته است: «در پی اعتراض‌های هفته گذشته تعداد بازداشتی‌های زندان فشافویه افزایش یافته و این زندان جوابگوی این حجم از افراد بازداشت شده نیست.»

او به ایلنا گفته: «زندان فشافویه امکانات لازم را ندارد و استقرار این تعداد بازداشتی در این مکان سخت است، از همه مسوولان به‌ویژه مسوولان قضائی خواهش می‌کنم در شرایط کنونی توجه و رسیدگی بیشتری به این زندان داشته باشند.»

به گفته منبع مطلع ایران‌وایر، عمده بازداشتی‌های اخیر در تیپ ۵ این زندان که به‌تازگی افتتاح شده است، نگهداری می‌شوند: «تیپ ۵ با همان استانداردهای نازل زندان در جمهوری اسلامی افتتاح شده و هنوز به حداقل امکانات تجهیز نشده و درواقع آماده بهره‌برداری نیست.»

خلیل آبادی نیز به کمبود امکانات این زندان اشاره کرده و گفته است: «کارکنان سازمان زندان‌ها در آنجا شرایط سختی را می‌گذرانند، چه برسد به زندانیان. امیدواریم سازمان زندان‌ها، وزارت دادگستری، قوه قضائیه و مسوولان دولتی و استانی کمک کنند و شرایط این زندان بهتر شود.»

«محمدجعفر منتظری»، دادستان کل کشور روز شنبه از زندان فشافویه دیدن کرد و به گفته سایت میزان وابسته به قوه قضائیه با برخی از بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر صحبت کرد. خبرگزاری قوه قضائیه پس از بازدید دوساعته منتظری از زندان فشافویه از قول او نوشت: «همه دستگیرشدگان حوادث سهمیه‌بندی بنزین از وضعیت زندان و نگهداری‌شان راضی هستند.»

باین حال، منابع داخل زندان از شکنجه‌های شدید بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر خبر می‌دهند. به گفته منبع ایران‌وایر، دو کانکس نزدیک تیپ ۵ برای اطلاعات سپاه تجهیز و راه‌اندازی شده است که از آن برای بازجویی از بازداشتی‌های این بند استفاده می‌شود: «بازجویان اطلاعات سپاه در بازجویی از این بازداشتی‌ها، به شکنجه وحشیانه به ضرب‌وشتم زندانیان همچون یک رویه متوسل می‌شوند و به شکلی کاملاً غیرمعمول، دست و پای تعدادی از این بازداشتی‌ها در بازجویی‌ها شکسته است.»

او می‌گوید آن‌ها با چند آمبولانس زندان برای گچ‌گیری به درمانگاه و مراکز درمانی خارج از زندان اعزام می‌شوند.

معلوم نیست شکستن دست‌وپای بازداشتی‌ها در جریان شکنجه ناشی از شدت شکنجه‌ها و نتیجه یک محاسبه نادرست است یا بازجویان با یک دستور سازمانی همچون یک روش برای درهم‌شکستن بازداشتی‌ها و به حداکثر رساندن آزار و ترساندن آنان عامدانه دست و پا می‌شکنند.

یکی از افرادی که دیشب از فشافویه آزاد شده نیز شکنجه بازداشتی‌های اعتراضات اخیر را تأیید کرده است. او گفته مجموع بازداشتی‌ها ۱۲۰۰ نفر بوده‌اند. دانشجویها را کمتر می‌زدند اما بقیه بازداشت‌شدگان را مورد ضرب‌وشتم خشن قرار می‌دادند.

زندان فشافویه در ابتدا برای محکومان مواد مخدر ساخته شده بود اما طی سال‌های اخیر زندانیان سیاسی و امنیتی از جمله شماری از دروایش به این زندان منتقل شدند. آن‌ها بارها به عدم رعایت اصل تفکیک جرائم در این زندان اعتراض کرده‌اند.

حسن خلیل آبادی نیز در گفت‌وگو با ایلنا به حضور زندانیان خطرناک در این زندان اشاره کرده است و گفته است: «قوه قضائیه باید بر شرایط نگهداری بازداشتی‌ها در زندان نظارت کامل داشته باشد، چراکه در فشافویه زندانیان خطرناک نیز بازداشت هستند و مسئولیت قوه قضائیه در این حوزه سنگین است و تقاضا داریم، مسوولان قضائی نسبت به این امر دقت لازم را داشته باشند.»

اظهارات خلیل آبادی انتقاد سید حشمت‌الله حیات‌الغیب مدیرکل زندان‌های استان تهران قرار گرفت و او گفت: «این موضوع که رییس شورای شهرستان ری گفته زندان فشافویه خطرناک

است؛ باید بگوییم که اولاً آنجا زندان فشافویه نیست بلکه ندامتگاه تهران بزرگ است. فضای این ندامتگاه مناسب است و خطرناک نیست و مسئولین امر هم آنجا را دیده‌اند.» حیات‌الغیب در حالی از خطرناک نبودن این زندان صحبت کرده که خردادماه امسال **علیرضا شیرمحمدعلی** جوان بیست‌ویک‌ساله‌ای که به اتهامات سیاسی مشغول گذراندن حبس در زندان فشافویه بود توسط دو زندانی شرور با کارد دست‌ساز به قتل رسید. او چند ماه پیش از قتل خواستار انتقال از این زندان و گذراندن حبس در کنار زندانیان سیاسی شده بود.

دراویش گنابادی زندانی در فشافویه نیز بارها درباره وضعیت بد این زندان اطلاع‌رسانی کرده‌اند. پیش‌تر محمد شریفی مقدم از دراویش زندانی در فشافویه با انتشار **چند یادداشت** درباره وضعیت این زندان اطلاع‌رسانی کرد. او جزئیات تکان‌دهنده‌ای از اعتیاد، خرید و فروش مواد و روابط جنسی در این زندان بیان کرده است.

حالا گفته می‌شود بیش از هزار معترض گرانی بنزین پس از بازداشت به این زندان منتقل شده‌اند. منابعی از داخل زندان علاوه بر کمبود امکانات از شکنجه شدید معترضان به بنزین خبر می‌دهند. نام فشافویه و هشدارهای حسن خلیل‌آبادی رئیس شورای شهرستان ری یاد زندان کهریزک و حوادث سال ۸۸ را در اذهان عمومی زنده و موجب نگرانی بسیاری از خانواده‌های بازداشت‌شدگان شده است.

در جریان اعتراضات انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری انتقال جمعی از بازداشت‌شدگان به سوله‌ای در کهریزک که برای نگهداری اشرار ساخته شده بود سبب مرگ ۳ تن از بازداشت‌شدگان (امیر جوادی فر، محمد کامرانی، محسن روح‌الامینی) شد، این بازداشتگاه ظرفیت نگهداری ۲۰۰ تن را داشت اما بیش از ۴ برابر ظرفیت بازداشت‌شدگان ناآرامی‌های ۸۸ را به آنجا منتقل کرده بودند. حالا بسیاری از تکرار فاجعه کهریزک هراس دارند.

امیررضا عبداللہی، نوجوان ۱۳ ساله جان‌باخته اعتراضات در اسلامشهر

امیررضا عبداللہی فرزند محمد، نوجوان ۱۳ ساله‌ای است که در جریان اعتراضات روز شنبه ۲۵ آبان، در اسلامشهر با گلوله ماموران امنیتی جان‌باخته است. بنابر اطلاعات در دسترس، این نوجوان در اعتراضات شرکت نداشته است اما زمانی که برای کاری از منزل خارج شده بود در حال عبور از نزدیک یکی از مناطقی که معترضان تجمع کرده بودند هدف تیراندازی بی‌هدف ماموران امنیتی قرار گرفته است.

خانواده این نوجوان جان‌باخته که ساکن اسلامشهر در استان تهران هستند پس از ۳ روز پیگیری توانسته‌اند پیکر امیررضا را ۲۸ آبان تحویل بگیرند و برای خاکسپاری به زادگاه او در پارس‌آباد مغان منتقل کنند و به صورت خصوصی و صرفاً با حضور اعضای خانواده همان‌جا به خاک بسپارند.

امیررضا محمد عبداللہی پدر این نوجوان جانباخته کارگر گچ کار ساختمان است و ۵ سال است از پارس آباد مغان به اسلامشهر مهاجرت کرده بود. خانواده عبداللہی به دلیل تهدید نیروهای امنیتی کہ در صورت خبررسانی مانع خاکسپاری خواهند شد تاکنون درباره کشته شدن فرزندشان سکوت کرده بودند.

اگرچه مقامات رسمی جمهوری اسلامی تاکنون از ارایه آمار دقیق کشته شدگان اعتراض‌های اخیر خودداری کرده‌اند اما آمار کشته شدگانی کہ از سوی سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌های مستقل خارج از کشور ارایه می‌شود، مرتبا در حال بالا رفتن است.

سازمان عفو بین الملل کہ در اولین گزارش خود تعداد کشته شدگان را ۱۰۶ تن اعلام کرده بود، در جدیدترین بیانیہ اش نوشت تعداد کشته شدگانی کہ از سوی این سازمان تایید شده‌اند، به ۱۴۳ تن رسیده است.